



بخش

سیاسی

اقتصادی

مسئول: ع. مدرس

## تحلیل قراردادهای استعماری

ایران در جریان اولین جنگ جهانی با وجود این که رسماً اعلام بی طرفی نموده بود در آتش جنگ سوخت؛ خسارات جنگ سبب بروز قحطی، گرسنگی و فقر عمومی شده و امراض مسری در نقاط مختلف شایع شد که بسیاری از مردم را از پای درآورد؛ آشوب و ناامنی همه جا را فرا گرفته و نیرویی برای حفظ امنیت وجود نداشت؛ اقتصاد و بازرگانی و سایر نظامات مملکت دچار فلج کامل بود؛ نیروی نظامی انگلیس به طور گسترده کشور را در اشغال داشت و همراه قوای روسیه تزاری با متحدین می جنگید. با خاتمه جنگ به نفع امپراتوری بریتانیا و آمریکا، طمع انگلستان برای دست اندازی بیشتر به مناطق آسیا و کشور ایران بیشتر شد و سرسپردگان و عمال خائن داخلی نیز پا گرفتند.

پس از شکست آلمان و پایان جنگ جهانی، امپراتوری بریتانیا با مشکلات تازه ای در سیاست حضور نظامی در خاورمیانه و ایران مواجه گشت. امکان اشغال ایران و هند از جانب قوای متحدین نفی شده و انگلیس ها دلیلی برای ادامه اشغال ایران نداشتند. از طرف دیگر حضور ارتش بریتانیا، انقلاب روسیه و دولت جدید آن کشور را که با سرنگون نمودن دولت تزاری تأسیس شده بود، مورد تهدید قرار می داد و حکومت شوروی را به واکنش نظامی وادار می نمود.

افکار عمومی و سیاست ملل و دول دیگر نیز با ادامه حضور نیروهای نظامی بریتانیا در ایران موافقت نداشت. در داخل انگلستان نیز مخالفت با طرز حکومت دولت نیمه اشرافی و نیمه کارگر انگلیس و نظام مالیاتی و لشکرکشی های به نقاط مختلف جهان اوج گرفت.

سیاست امپراتوری بریتانیا، قدرتمندترین امپراتوری استعماری جهان، موجب تسلط بیشتر سیاسی و اقتصادی بر ممالک آسیایی و استعمار این کشورها به شیوه غیر نظامی با دخالت مستقیم و غیرمستقیم در کلیه امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایشان شد. در ایران این سیاست با طرح و اجرای قراردادی که بین دولتین انگلستان و ایران، با ظاهری دوستانه که نشانه تحکیم روابط مودت و همکاری بین طرفین بود، اعمال شد. قراردادی در سال ۱۹۰۷ بین ایران و بریتانیا منعقد شده بود که آثار و نتایج شوم آن هنوز در ایران برجای بود.

انگلستان قصد داشت با عنوان حمایت کمک نظامی و مسامحت مالی از طریق پرداخت وام و جبران خسارات جنگ، دولت ایران را در سامان دادن امور مملکت

همراهی کند و مستشارانی جهت نظارت بر اداره کارها نزد دولتمردان و مقامات ایرانی اعزام دارد. بدین ترتیب برنامه‌ریزی سیاسی مملکت در لندن توسط دولت انگلستان انجام گرفته و وسیله اعمال آنان، یعنی همان مستشاران عملی می‌شد. قرارداد، دولت ایران را موظف می‌کرد که در همه امور طبق خواست سیاست انگلستان رفتار نموده و تنها از این کشور مستشار و وام دریافت دارد. در مورد این قرارداد، سخنان مستر ایدن نخست‌وزیر انگلستان در مجلس عوام انگلیس، که بعدها در سال ۱۳۲۱ شمسی ابراز شده، گویا و مبین حقیقت است: «ما نمی‌خواهیم بار دیگر در ایران منفور خاص و عام شویم و مانند دورانی که قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ منعقد شده بود در نظر مردم ایران بی‌ارزش و منفور باشیم.»

لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس، طراح سیاست استعماری بریتانیا درخاور-میانه، تنظیم‌کننده قرارداد ۱۹۱۹ بود که از حوادث مهم در تاریخ ایران قلمداد شده است. اما مخالفت و مقاومت ملت ایران در برابر این قرارداد به انگلستان نشان داد که نمی‌توانند به‌آسانی مقاصد استعماری خود را در ایران پیش ببرند. دولت انگلستان، محرمانه با رئیس دولت ایران، وثوق‌الدوله، وارد مذاکره شد. کابینه وثوق‌الدوله غیر از تعدادی افراد طرفدار انگلستان و دار و دسته خود او چون عمیدالسلطنه، مشارالملک و سپهدار رشتی پشتیبان دیگری نداشت. دولت میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله چهل و چهارمین کابینه از اول مشروطیت و هفتمین دولت از ابتدای جنگ بین‌الملل بود و به کابینه قرارداد معروف شد.

قرارداد در نهم اوت ۱۹۱۹ برابر با ۱۳۳۷ هجری قمری و مرداد ۱۲۹۸ شمسی بین وثوق‌الدوله نخست‌وزیر و سرپرسی کاکس وزیرمختار انگلیس در ایران به‌امضاء رسید. انعقاد قرارداد محرمانه ماند و خبر آن در منابع خارجی انتشار یافت و مردم از این طریق در جریان آن قرار گرفتند. متن قرارداد ۱۹۱۹ که شامل دو قسمت جداگانه و دو ضمیمه محرمانه است و به‌طور جداگانه به‌امضاء رسید به شرح زیر است:

### متن قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

نظر به روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر به اعتقاد کامل به‌اینکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید و نظر به لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به‌مداغلی؛ بین دولت ایران از یک طرف و وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به‌نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر، مواد ذیل مقرر می‌شود:

۱- دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است، تکرار می‌نماید.

۲- دولت انگلستان خدمات هرعهده مستشار متخصص را که برای لزوم‌استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد، به‌خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد؛ این مستشارها با کنتراست اجیر و به‌آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد؛ کیفیت این اختیارات بسته به‌توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳- دولت انگلیس به‌خرج دولت ایران، صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحده‌الشکلی که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد؛ عده و مقدار ضرورت صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید، و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبوره تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

۴- برای تهیه وسایل نقدی لازم به‌جهت اصلاحات مذکوره در ماده ۲ و ۳ این قرارداد، دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آنرا بدهد. تضمینات این قرض به‌اتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد، تعیین می‌شود. تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته، دولت انگلستان به‌طور مساعده وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است، خواهد رسانید.

۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می‌باشد، حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده، اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به‌تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید؛ در این باب باید قبلاً مراجعه به‌متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهایی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد، حاصل شود.

۶- دولتین توافق می‌نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدیدنظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید.

ب- قرارداد مالی (مشهور به قرارداد وام)

۱- حکومت انگلستان مبلغ دومیلیون لیره استرلینگ (۲/۰۰۰/۰۰۰) به عنوان وام به‌دولت ایران می‌پردازد که صرف اصلاحات منظور در قرارداد اصلی گردد.

این وام در اقساط و تاریخهای معین که جزئیات آن را خود حکومت ایران پس از مشاوره با مستشار دارائی انگلیسی تمیین خواهد کرد، پرداخت خواهد شد. مستشار مزبور که استخدامش در ماده ۲ قرارداد اصلی پیش‌بینی شده است، پس از اینکه وظایف خود را در تهران تحویل گرفت، نحوه دریافت این وام و محل مصرف آن را به دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد.

۲- حکومت ایران بر عهده می‌گیرد که بهره این وام را ماه به ماه به‌ماخذ سالیانه ۷٪ پرداخت کند. هر آن مبلغی که تحت ماده یک این قرارداد، تا بیستم مارس ۱۹۲۰ به دولت ایران پرداخت شود، مشمول بهره ۷٪ خواهد بود. از آن تاریخ به بعد، دولت ایران بازپرداخت وام خود را چنان تقسیط خواهد کرد که اصل مبلغ وام و بهره سالیانه آن (۷٪) کلاً در عرض بیست سال بعدی مستهلک گردد.

۳- کلیه درآمدها و عواید گمرکی کشور که طبق قرارداد مورخ هشتم مه ۱۹۱۱ برای بازپرداخت وام قبلی ایران به دولت انگلیس (به میزان ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره استرلینگ) تخصیص داده شده است از این تاریخ به بعد، به عنوان محل تأدیه وام کنونی تلقی خواهد شد و تمام شرایط مندرج در قرارداد فوق (قرارداد ۱۹۱۱) به قوت و اعتبار سابق خود باقی خواهد ماند.

بازپرداخت وام کنونی از محل درآمدهای مذکور در این ماده، بر تمام بدهی-های دیگر دولت ایران، به جز وام ۱۹۱۱ و وام‌هایی که در آتیه ممکن است از طرف حکومت انگلستان به حکومت ایران پرداخت گردد، تقدم خواهد داشت. در صورتی که درآمدهای مذکور در این ماده، برای بازپرداخت اقساط وام کنونی کافی نباشد، حکومت ایران بر عهده می‌گیرد که کمبود آن را از محل درآمدهای دیگر تأمین کند و در صورت لزوم درآمدهای گمرکی تمام نقاط دیگر ایران را که تحت اختیارش هست، با رعایت تمام قیود و شرایطی که در قرارداد ۱۹۱۱ تصریح شده، به بازپرداخت وام کنونی و دیگر وام‌هایی که ممکن است در آینده دریافت کند، اختصاص دهد.

۴- حکومت ایران حق دارد وام کنونی را هر موقع که مایل بود از محل اعتبار وام‌های جدیدی که ممکن است از انگلستان بگیرد، مستهلک سازد.

ضمایم قرارداد در رابطه با خواسته‌ها و روابط بعدی شاه و دیگر مقامات ایرانی با امپراتوری بریتانیا، پس از اجرای قرارداد بود. احمدشاه خواهان تضمین ادامه سلطنت خود و خاندانش از جانب امپراتوری بود. همچنین ضمانت پرداخت همیشگی مقرری خود که مبلغ پانزده هزار تومان در ماه بود.

دولت انگلستان تا می‌توانست به این خواسته‌ها پاسخ مثبت داد.

### نامه مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به وئوق‌الدوله

عالیجناب

عطف به قراردادی که امروز نهم اوت ۱۹۱۹ میان دولتین ایران و بریتانیا بسته شد از جانب حکومت مطبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالیجناب برسانم که اعلیحضرت احمدشاه قاجار و جانشینان ایشان مادام که بر وفق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند از حمایت دوستانه دولت بریتانیا بهره‌مند خواهند شد. با احترامات: سرپرسی. ژ. کاکس

### متن نامه سرپرسی کاکس به وئوق‌الدوله

(دایر به موافقت مشروط با خواسته‌های سه‌گانه ایران)

سفارت بریتانیا در تهران - نهم اوت ۱۹۱۹

جناب اشرف امجد

امیدوارم که جناب اشرف در طی مدتی که زمام امور ایران را موفقانه در دست داشته‌اید، یقین پیدا کرده باشید که حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه کوشا بوده است از مساعی کابینه جناب اشرف که از یک طرف در فکراعاده نظم و امنیت به‌کشور و از سوی دیگر طرفدار سیاست همکاری نزدیک میان ایران و انگلستان هستید، به‌حد اعلا پشتیبانی نماید.

به‌عنوان یک مدرک اضافی از حسن نیت کابینه انگلستان نسبت به ایران، اینک از طرف حکومت متبوعم رسماً اجازه یافته‌ام به‌اطلاعتان برسانم در صورتی که قرارداد مربوط به طرحها و اقدامات اصلاحی که حکومت جناب اشرف در نظر دارد در ایران به‌معرض اجراء بگذارد، امضاء شد، حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است در تحقق بخشیدن به‌خواسته‌های زیر با حکومت ایران همکاری نماید:

۱- تجدیدنظر در عهدنامه‌هایی که در گذشته میان ایران و انگلستان بسته شده و در حال حاضر نیز به‌قوت و اعتبار خود باقی است.

۲- دعوای ایران از دولتهای متخاصم به‌علت صدمات مادی که در زمان‌چنگک متحمل شده است.

۳- اصلاح خطوط مرزی در نقاطی که طبق توافق قبلی میان طرفین، دادن تغییراتی در آنها (به‌نفع ایران) موجه و عادلانه باشد.

شیوه دقیق نیل به این هدفها، تاریخ دقیق اجرای آنها، و وسایلی که باید در

این زمینه به کار رود، همگی در نخستین فرصت ممکن مورد بحث و تبادل نظر میان طرفین قرار خواهد گرفت.  
با احترامات: پرسى. ز. کاکس

تلگراف مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس (از تهران به لردکرزن - لندن)  
عطف به تلگراف شماره ۴۲۴ عالیجناب  
قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) و قرارداد اعطای دو میلیون لیره  
وام به دولت ایران، و چهار فقره نامه جداگانه، همگی امروز به امضاء رسید.  
رونوشت این تلگراف به هندوستان نیز مخابره شد.  
پرسی زکریا کاکس

### نامه مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لردکرزن

جناب لرد،

افتخار دارم به پیوست این نامه نسخه اصلی قرارداد ایران و انگلیس را که در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ در تهران به امضاء رسیده است، همراه یا رونوشت اسناد دیگر مربوط به این قرارداد، خدمتتان تقدیم دارم.

برگهای ارسال شده عبارتند از:

۱- نسخه اصلی قرارداد.

۲- موافقت نامه وام و چهار فقره نامه به شرح زیر:

۱- رونوشت نامه به نخست وزیر ایران (و ثوق الدوله) (مربوط به خواسته های ایران درباره تغییرات مرزی و غیره).

۲- رونوشت نامه به نخست وزیر ایران (درباره دعای ایران و انگلیس و مطالبات طرفین از همدیگر).

۳- نامه دریافت شده از نخست وزیر ایران که در ضمن آن پیشنهاد های مربوط به بند ۴ قبول شده است.

۴- رونوشت نامه به نخست وزیر ایران درباره سلطان احمد شاه قاجار و جانشینانش.

۵- رونوشت سه فقره نامه به و ثوق الدوله، صارم الدوله، نصرت الدوله.

از تمام این اسناد و نامه ها، رونوشت هایی برای حکومت هندوستان، برای قائم مقام کمیسر عالی بریتانیا در بغداد، نیز ارسال شده است.

با احترامات: پرسى. ز. کاکس

نامه مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به و ثوق الدوله

عالیجناب،

عطف به قراردادی که امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ - میان دولتین ایران و بریتانیا بسته شد، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالیجناب برسانم که اعلیحضرت احمدشاه قاجار و جانشینان ایشان مادام که بروفق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه دولت بریتانیا بهره مند خواهند شد. با احترامات: پرسی. ز. کاکس

### نامه مورخ نهم اوت کاکس به وثوق الدوله

عالیجناب،

عطف به قراردادی که امروز میان دولتین ایران و انگلیس امضاء شد و هدفش اجرای اصلاحات اساسی در ایران است، افتخار دارم طبق تمایل عالیجناب، نتیجه مکاتباتی را که با حکومت متبوع دربارۀ شخص اعلیحضرت سلطان احمدشاه انجام داده ام به استحضار برسانم.

دولت متبوع من مطالبی را که عالیجناب، به نام اعلیحضرت پادشاه ایران به دوستدار

ابلاغ فرمودید، با کمال دقت و همدردی مورد بررسی قرار داده اند و اینک پاسخ آنها: کابینه انگلستان چنین نظر داده است که جلب موافقت مجلس شورای ملی انگلیس با آن قسمت از درخواست اعلیحضرت که یک مقرری ثابت مادام العمر به ایشان پرداخت گردد، عملاً غیر ممکن است. اما در مقابل، دولت متبوع من حاضر است پرداخت مقرری فعلی اعلیحضرت را کماکان ادامه دهد. مشروط بر اینکه معظم له از صمیم قلب حامی کابینه عالیجناب باشند و آنرا بر سر کار نگهدارند. صرف نظر از اطمینان هائی که تا به حال داده شده، اجازه می خواهم این نکته را نیز شخصاً اضافه کنم که اعلیحضرت می توانند کاملاً از این حیث احساس امیدواری و قوت قلب کنند که پس از آنکه وضع مالی ایران تحت قرارداد جدید سروسامانی پیدا کرد، شخص مقام سلطنت و کارمندان دربار ایشان بالمآل از این افزایش درآمد داخلی سهمی شایان و قابل ملاحظه خواهند برد.

با احترامات: پ. ز. کاکس

رونوشت نامه یکسان به سه وزیر امضاءکننده قرارداد

نخست وزیر - اکبر میرزا صارم الدوله وزیر دارائی - میرزا حسن خان وثوق الدوله  
و فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر خارجه

عالیجناب،

طبق اجازه ای که از طرف حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به دوستدار داده شده است با کمال خوشوقتی به اطلاعاتان می رسانم: با توجه به قراردادی که



امروز میان دولتین بریتانیای کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت نیاز به وسیله مقامات سفارت انگلیس در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از مستملکات بریتانیا به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.

با احترامات: پرسى. ز. کاکس

### تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیرمختار عطف به تلگرافهای مورخ نهم و دهم اوت جناب عالی:

۱- پایان موفقیت آمیز مذاکرات مربوط به عقد قرارداد ایران و انگلستان را که در کلیه شئون و مراحل آن با یک چنین لیاقت فوق العاده شرکت و نظارت داشته اید، از صمیم قلب تبریک می گویم.

۲- از اینکه امضای قرارداد را برای تغییر دادن یکی دو کلمه در متن آن که از طرف وثوق الدوله پیشنهاد شده بود، به تأخیر نینداخته اید، ممنونم و عملتان را در این مورد تصویب می کنم.

۳- نسبت به انتشار متن قرارداد، در یکی از تلگرافهای اخیرتان اشاره شده است که دولت ایران می خواهد سه فقره از این اسناد را انتشار دهد. خواهشمندم بیدرنک تلگراف کنید این اسنادی که حکومت ایران در صدد انتشار آنهاست، کدام است؟

تصور می کنم متن دو فقره قرارداد (قرارداد اصلی - قرارداد وام) و نیز نامه ای که به نخست وزیر ایران نوشته اید (مربوط به خواسته های ایران درباره تغییرات مرزی) به هر حال باید منتشر شوند. ولی نامه های شماره ۴ و ۵ (تضمین - نامه های که به شاه و ارکان ثلث داده شده است) بهتر است محرمانه تلقی گردد. نسبت به نامه شماره ۲ (مطالبات دولتین ایران و انگلستان از همدیگر) من برای انتشارش مانعی نمی بینم. لطفاً اعلام کنید دولت ایران خودش در این باره چه اقدامی کرده است، یا چه اقدامی در نظر دارد بکند.

۴- خیلی بهتر خواهد بود که انتشار این اسناد به طور همزمان در لندن و تهران صورت گیرد. اگر بتوانید انتشار آنها را در تهران تا روز چهارشنبه یا پنجشنبه به تعویق اندازید، آنوقت ممکن است همه را یکجا و یکزمان منتشر کرد. به محض اینکه با مقامات مسئول در اینجا تماس گرفتم و تاریخ قطعی انتشار اسناد در لندن محرز شد، جریان را با تلگراف به شما اطلاع می دهم. در این ضمن مطالبی را که در قسمت آخر پاراگراف قبلی ذکر کرده ام دوباره تکرار و خواهش می کنم

هرچه زودتر مرا مطلع سازید که دولت ایران کدام يك از این اسناد را می‌خواهد منتشر سازد.

۵- اکنون که قرارداد امضاء شده است، خیال دارم از مشاور دعوت کنم برای چند روزی به‌لندن بیاید. تصور می‌کنم يك چنین دعوتی در تعدیل رویه‌اش نسبت به ما بی‌اثر نباشد. اگر نظر خاصی در این باره دارید فوراً اطلاع دهید.

۶- استنباط من این است آن سه فقره تضمین‌نامه که شما به‌طور جداگانه به‌هرکدام از ارکان ثلثه (وزیران امضاء کننده قرارداد) داده‌اید درست بر مبنای همان دستور دقیق که قبلاً برایتان فرستاده بودم، نوشته شده است. این موضوع را لطفاً در تلگراف بعدی ابرام کنید.

### تلگرافی مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن (که رونوشت آن به‌هندوستان نیز مغایره شده)

جناب لرد

در اجرای قراردادی که دو روز پیش با دولت ایران بسته شد، ترتیبات لازم نسبت به این دو مورد که ذکر می‌کنم باید بی‌درنگ و بدون فوت وقت داده شود:

۱- اعزام مستشار عالی‌رتبه مالی

۲- تعیین اعضای هیئت نظامی

در مورد هیئت اخیر، مسائل عمده‌ای که در پیش داریم و ترتیباتش را باید هرچه زودتر بدیم، به‌حسب اهمیت عبارتند از:

در درجه اول: تعیین شماره نفراستی که در ارتش جدید ایران لازم است، تشکیل واحدهای نظامی و نحوه پخش این واحدها در سراسر کشور، تقسیمات این واحدها (هنگک، تیپ، لشکر)، نحوه جذب کردن واحدهای موجود، ادغام آنها در واحدهای نوپنیا و تأسیس ارتش نوین، مسئله تربیت افسران و سربازان در تشکیلات جدید.

در درجه دوم: تنظیم مقررات و آئین‌نامه‌های مربوط به‌انتخاب پرسنل و سیستم سربازگیری و تعیین مواجب ماهانه سربازان و افسران.

در درجه سوم: تأمین مهمات، ساز و برگ، وسایل حمل و نقل، ایجاد پادگانها و سایر تأسیسات نظامی برای جا دادن سربازان و افسران.

هیئت مستشاری نظامی، ستاد تصمیم گیرنده خواهد بود و طرح سازمانی این هیئت، با کمی تغییر و تبدیل، باید از الگوی «ستاد لشکر» (در تشکیلات نظامی بریتانیا) اقتباس شود. در این کمیسیون (یا هیئت مستشاری نظامی) افسران زیر

عضویت خواهند داشت:

- ۱- فرمانده ارتش (رئیس هیئت)
- ۲- یک افسر عالیرتبه ستاد (قائم‌مقام او)
- ۳- ژنرال آجودان (معاون اول)
- ۴- ژنرال مسئول تسلیحات و سررشته‌داری (معاون دوم)
- ۵- افسر ارشد نیروی هوایی سلطنتی
- ۶- افسر ارشد توپخانه
- ۷- افسر سیاسی
- ۸- افسر پزشکی و بهداشتی

اعضای این هیئت، پس از اینکه انتخاب شدند، باید هرچه زودتر در تهران تشکیل جلسه دهند و پس از آشنا شدن با وضع واحدهای مستقر در پایتخت، به واحدهای استانها نیز سرکشی کنند تا از نزدیک، و پیش از تسلیم گزارش‌نهایی خود، با اوضاع و ترتیبات محلی آشنا گردند.

از نظر پیشرفت کار، خیلی بهتر و مناسبتر است که اعضای انگلیسی این هیئت از بین افسرانی که سابقاً در هندوستان خدمت کرده‌اند و از سیستم نظامی آنجا تجربه دست‌اول دارند، برگزیده شوند و نیز آشنائی کامل به یکی از دوزبان فارسی یا فرانسه، جزء شرایط اصلی گزینش آنها باشد.

از آنجا که موفقیت یا شکست قراردادی که با ایران بسته‌ایم، ارتباط کامل با نحوه گزینش عاقلانه مأموران انگلیسی خواهد داشت که باید مواد آن را اجرا کنند، لذا این فرصتی را که به دست آمده مغتنم می‌شمارم تا با کمال احترام از حکومت بریتانیای کبیر و حکومت هندوستان هردو استدعا کنم این حقیقت را تشخیص بدهند که من، به علت وضع شغلی خود، در بهترین موقعیتی هستم که می‌توانم درباره نوع افرادی که برای مشاغل مورد نظر لازمند قضاوت یا اظهار نظر کنم. از این جهت انتظار دارم که به هنگام گزینش این افراد، وزن و اعتبار لازم به توصیه‌های شخص من (که متضمن مصالح عالی بریتانیا هم هست) قایل شوند و کسانی را که من صلاح می‌دانم بر دیگران ترجیح دهند، و از همه مهمتر اینکه به هیچ وجه افرادی را که دلیل یا دلایل خاص علیه استخدام آنها در تشکیلات جدید ایران دارم به من تحمیل نکنند.

تلگراف مورخ ۱۲ اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

در پاسخ تلگرام مورخ یازدهم اوت عالیجناب به استحضار می‌رساند

از بین اسنادی که فهرستشان را خدمتتان فرستاده‌ام، فقط دو فقره از آنها (قرارداد اصلی و نامه مربوط به خواسته‌های ایران درباره تغییرات مرزی) انتشار یافته است. بقیه این اسناد، حتی توافقنامه مربوط به اعطای وام، هنوز منتشر نشده است.

متن دو سند بالا در روزنامه‌های روز یکشنبه پایتخت (برابر با دهم اوت ۱۹۱۹) منتشر شد و من مخصوصاً تمعد داشتم که هردوی آنها با جلب رضایت قبلی شاه، پیش از عزیمت ایشان به اروپا انتشار یابد. زیرا در غیر این صورت مخالفان حتماً شایع می‌کردند که چون شاه با قرارداد مخالف بوده، انتشار آن در غیاب معظم له صورت گرفته است. جواب سایر سؤالاتی که در تلگراف عالیجناب آمده، بعداً ارسال خواهد شد.

با احترامات: پ. ز. کاکس

### تلگراف مورخ ۱۲ اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۹ شما

تصور می‌کنم سوء تفاهمی در این قضیه رخ داده باشد. دستوری که در تلگراف مورخ پنجم اوت من مندرج است، دایر بر اینکه نامه مورد نظر (برای ارسال به نخست‌وزیر ایران) «باید لغو گردد»، غرضش این نبوده که آن مقرری پانزده هزار تومان که در حال حاضر به شاه پرداخت می‌شود، آن هم بی‌درنگ باید متوقف گردد. به حقیقت، بیانیۀ اخیر شما دایر بر اینکه تمهد دولت بریتانیا برای پرداخت این مقرری به شاه، پس از دریافت اجازه رسمی وزارت امور خارجه در سال ۱۹۱۸، کتباً نیز تأیید شده است (و من از این موضوع تا کنون اطلاع نداشتم)، در هرگونه عذر و بهانه را می‌بندد و ما دیگر نمی‌توانیم مقرری ماهیانه معظم له را قطع کنیم.

همچنانکه خودتان به حق اشاره می‌کنید، این مقرری که برای شاه تعیین شده هیچ‌گونه ارتباطی به قرارداد اخیر ایران و انگلستان ندارد، و این خود از دلایلی بود که نگذاشت ما میزان مقرری شاه و شرایط پرداخت آنرا در متن قرارداد بکنجانیم. مع‌الوصف نظر کلی ما در این مورد کاملاً روشن است، به این معنی: به نسبتی که درآمد کمراکات ایران و سایر منابع مالی کشور در نتیجه حسن عمل سازمانهایی که به موجب این قرارداد به وجود خواهد آمد، افزایش یابد، درآمدهای مالی شاه (از منابع ایرانی) نیز به همان نسبت بالا خواهد رفت و در نتیجه ادامه پرداخت مقرری ماهیانه به ایشان دیگر لزوم نخواهد داشت. (رجوع کنید به تلگرام

شماره ۲۲۵ مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۱۹ (من).

در حال حاضر به هیچ وجه خیال نداریم قولها و وعده‌های سابق خود را به شاه زیرپا بگذاریم. اما در ضمن، چنین خیالی هم نیست که مسئله مقررری شاه را از نو مطرح کنیم یا اینکه با گنجاندن این موضوع در قراردادی متمم، تعهدات خود را در این زمینه مؤکدتر سازیم.

حال که قرارداد امضاء شده، تعلیماتی را که در ضمن این تلگراف به شما داده‌ام کاملاً خصوصی و محرمانه تلقی کنید. بهتر است قضیه را فعلاً مسکوت بگذاریم. ولی اگر شاه یا حکومت ایران دوباره سر آن را باز کردند، طبق همین تعلیماتی که داده‌ام عمل کنید. مخصوصاً دقت کنید که از طرف ما قولی دایر بر افزایش مقررری شاه داده نشود، مگر اینکه اوضاع چنان پیش آید که خودتان که در محل حاضر و ناظرید تشخیص بدهید که چنین افزایشی برای جلوگیری از اشکالات بعدی مطلقاً ضرور است.

روزهای قبل از مرداد ماه، پیش از اینکه قرارداد منتشر و علنی شود، روزنامه ایران که از روزنامه‌های مربوط به دموکراتها و از هواداران و ثوق‌الدوله به‌شمار می‌آمد، زمینه‌سازی در رابطه با اقدامات و ثوق‌الدوله و مذاکرات با انگلستان را آغاز نموده بود.

پس از انعقاد قرارداد، و ثوق‌الدوله بیان‌نامه‌ای نوشته در ذیل متن قراردادی که به امضاء رسانده بود، منتشر نمود. این بیانیه که تاریخ آن ۱۳ ذیقعد - برابر با ۱۷ اسد ۱۳۳۷ می‌باشد، یک روز قبل از سفر احمدشاه به خارج کشور انتشار یافت.

متن این بیانیه عیناً به شرح زیر است:

در این موقع، که ذات اقدس شهریاری ارواحنا فداء، مصمم مسافرت به اروپا میباشد و مدت یکسال از تاریخ زمامداری اینجانب میگردد، البته هموطنان من مترصد هستند از اقداماتی که در حل مشکلات داخلی و تسویه مناسبات خارجی مملکت در مدت این یکسال نموده‌ام، بیشتر اطلاع حاصل نمایند. بنابراین لازم میدانم حقایقی را که تأثیر آنها در گذشته و آتی، متضمن مصالح حیاتی مملکت میباشد با اطلاع عامه برسانم.

برای مقایسه و وضعیات قبل از زمامداری خود با امروز، بیان کل حقایق فرصت و مجالی وسیعتر و تسوید اوراقی بیشتر لازم است، بملاوه مایل نیستم

خاطر هموطنان عزیز را، از شرکت در تمام تأسفات و معاینات تأثرانگیز خودملول سازم. پس قسمتی از حقایق ناگفتنی را بتشریح تاریخ و تفرس افکار دقیق هموطنان حوالت نموده، فقط رؤس مسائل را یادآور می‌شوم.

سال گذشته، در همین ایام، اعلیحضرت شهریاری ارواحنا فدا، وظیفه تشکیل هیئت دولت و سرپرستی مملکت را بعهده بنده مقرر فرمودند. من نیز با اینکه روزنه امید و شمع بیهودی را با آن همه گسیختگی شیرازه‌ها از هیچ طرف مشاهده نمی‌کردم، فقط بنیت فداکاری و اینکه شاید مداخله من، لااقل بتواند از توسعه دائره مصائب جلوگیری کند، امر پادشاه متبوع معظم خودرا اطاعت کردم.

از نخستین نقطه شروع، در هر قدم باسلاسل طاقت‌فرسای مشکلات و موانع مصادف گشته، برای حل کوچکترین قضایا، بزرگترین محظورات را مشاهده می‌کردم. در آنموقع، جنک بین‌المللی با تشنجات شدیده خود زلزله گیتی را همچنان مداومت میداد، و بر اثر آن، مملکت ما نیز بنوبه خود بیشتر از توانائی بنیت و طاقت خویش، متزلزل میگشت.

امنیت در تمام نقاط داخله مملکت مسلوب، دولت مرکزی فاقد کلیه وسائل و اختیارات، همچنانکه افراد و تشکیلات ترور، در پایتخت، آسایش عامه را دچار اختلال نموده بودند، دستجات یاغی و قطاع‌الطریق، در اقطار ایران، باعراض و نوامیس عامه حکم‌فرمائی داشته، اغلب ولایات و نقاط مهم مملکت، بی‌حکومت و سرپرست، دستخوش غارتگران محلی باقی مانده، قوای متلاشی شده تأمینیه، با رقت‌ناکترین احوال در مقدرات خود نالان، و افراد آن از گرسنگی در حالت احتضار، خزانه تهی، عایدات مالیاتی لاوصول، اقساط مخارج مهم و ضروری دولت در عهده تعویق و تعطیل، ابواب تجارت بکلی مسدود، و همه‌کس برای ضروریات زندگانی نگران و سرگردان، سختی ارزاق عمومی در مرکز ولایات با قیافه فجیع خود، حیات هیئت اجتماعی را تهدید، قحطی و استیلاهی امراض چرخ نظام اجتماعی و زندگانی افراد را متوقف، مناسبات خارجی ما تعطیل، و روابط با دولت انگلستان (دولتی که در آنموقع بیش از همه مساعدت و مخالفتش مؤثر در وضعیات داخلی بود) تیره و مبهم، و بالاخره، تمام موجبات بدبختی و انقراض مهیا، و باندک اشتباه و خودپرستی، و یا تملل و لاقیدی، و یا جبن و بددلی، ممکن بود آخرین ضربه مخاطرات متوجه حیات سیاسی و استقلال ملی ما گردد.

در یک چنین موقع خطیر و ایام سیاهی بود که متوکلا علی‌الله، با اعتماد بنفس و اتکاء بوجدان و حقیقت، خودخواهی و خودپسندی را از نظر دور کرده،

منافع ملت را بمصالح شخصی ترجیح داده، و از هیچ مخاطره جانی و شرافتی نهراسیده، بار سنگین مسؤلیت و خدمتگزاری مملکت را بر دوش خود گذاردم.

بدیهی است، در اول، محض تغییر و بهبودیت موقتی اوضاع، مجبور بودم با هر نوع سعی و تلاش، وسائل آنی و فوری تهیه و تدارک نمایم، تا با وضعیاتی که مستلزم مخاطرات و مهالك آنی بود، مقاومت و فرصت کافی، برای امان نظر و مطالعه دقیق حقایق، در هنگامه عظیم دنیا، و تجسس طرق ممکنه، برای اصلاحات اساسی و تأمین حقیقی آتی مملکت تحصیل نمایم.

حالت من در آن ایام، مانند غریقی بود که اول بحکم اضطرار، پسر تخته پاره‌ای متوسل گردد، تا خود را بوسیله آن، بکشتی و ساحل نجات برساند. بهمین دلیل در تصمیمات و عملیات خود، اگر معارضی مییافتم، و منقذ بی‌خبر از اوضاع میدیدم، طرف توجه قرار نداده، و برای رسیدن بمقصد، یعنی نجات مملکت، احکام عقل و دانش را بر احساسات خود و دیگران ترجیح میدادم.

بسی مشعوف و خرسند هستم، که بیاری خدایتعالی نخستین تکالیف موقتی خود را، با هدایت عقل و وجدان، و به نیروی آن درجه توانائی، که باری تعالی جل اسمه باین بنده ضعیف عطا فرموده، در تهیه وسائل پیشرفت موقتی، و در عین حال خاتمه دادن بمخاطرات، و منع عوائق داخلی و خارجی، با حسن فداکاری، تا حدیکه مقدور شد انجام دادم.

در ادای این وظیفه صعب، پس از تأییدات غیبیه و توجهات اولیای اسلام و اتکای بتقویت‌های شاهانه، که البته علل اصلی موفقیت اینجانب بودند، مساعدت و حسن موافقت اولیای دولت انگلستان نیز عامل مؤثر و قوی گردید، و البته نباید از امتنان مساعدت‌های آن دولت خاموش نشست.

دولت معظم انگلستان، در عقیده جلوگیری از هرج و مرج، و ایجاد امنیت و نظم در ایران، با اولیای دولت شاهنشاهی ابراز موافقت نموده و حصول این مقصود را موافق با مصالح خویشتن یافته، در حدودیکه وضعیات عمومی اجازه میداد، از کمک با کابینه اینجانب مضایقت ننمود.

اگر چه این مساعدت از بعضی حیثیات، و مخصوصاً از حیث اسلحه و مهمات نظامی رضایت‌بخش و تا آن درجه کافی نبود، که موفقیت اولیای دولت را در حفظ انتظامات زودتر و بیشتر محسوس نماید، لیکن همان مقدار کمکی که با دولت ایران بعمل آمد، قابل تقدیر و در موفقیت دولت تأثیر کامل داشت. مخصوصاً مساعدت مالی در تأمین ارزاق، و اقتدار دولت بر تادیبه منظم مصارف جاریه مملکت، برای استقرار و بقای نظم بموقع و نافع گردید.

بدیهی است، در این مدت، معاندین و جاهلین و ارباب اغراض از آنچه توانستند، برای اینکه اینجانب را خسته و مایوس و بکناره جوئی مجبور نمایند خودداری نکرده، علاوه بر انواع تشبیهات جاهلانه، مکرر سعی کردند خاطر مهر مظاهر ملوکانه را از این بنده مکدر نمایند. ولی هیچوقت ذات مقدس شاهانه از القات آنان متأثر نگردیده و همواره علاقه خاطر همایونی، بحفظ مصالح مملکت، پشتیبان قوی و نگاهبان مؤثر اینجانب بود.

در طی این عملیات، و در عین اینکه برای نگهداری و بهبودی اوضاع موقتی صرف مساعی مینمودم، البته از این نکته غفلت نداشتم، که بهبودی موقتی دارای جنبه دوام و ثبات نیست، و اتخاذ تدابیر اساسی، برای تأمین زندگی دائمی و ترقی و تکمیل مملکت از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی، مرحله ثانوی و مهمتر وظیفه اینجانب است، و مادام که در این طریق فکر و تدبیری نشده است، زحمات و مشقات بی نتیجه، و مخاطرات حتمی الوقوع است. زیرا، همه روزه تجربه جدیدی عقیده را سخته مرا تأیید میکرد، که نجات مملکت، بدون انتظام و اصلاح ادارات میسر نیست، و انتظام ادارات، بدون توسل بمعلومات فنی مستشارها و معلمین خارجی، صورت نمی پذیرد، و بالاخره، تأسیس و اصلاح ادارات ایران، که علی الظاهر مدعی مشابهت با ادارات اروپائی هستند، ولی از حقایق تنظیمات اروپائی بکلی بی بهره میباشند، بدون توسل بمعلومات متخصصین و ارباب فن خارجی، غیر ممکن است.

سعی و تلاش اداره کنندگان ایرانی، که بواسطه نقص تجربه و تعلیمات و نبودن وضعیت ثابت، تاکنون در اجرای اصلاحات عقیم مانده، و در مقابل برچیدن اوضاع قدیم، بایجاد هیچ وضع جدیدی که قابل دوام و بقاء باشد، موفق نشده، عدم کفایت خود را ثابت و این حقیقت را روشنتر نموده است که مادام که معلمین کارآزموده شالوده محکمی برای اصلاحات طرح نکرده، اساس متینی ایجاد ننموده اند، که عناصر مستعد ایرانی را در مکتب عمل و اداره، با تمرین متینی که لابد منته آموختن فنون و تجارب اداری است، برای خدمات مملکت حاضر نمایند، تشکیل ادارات و دوائر و شعب و هیئت ها و کمیسیونها و غیره، جز افزودن خرج و تشویق هرج و مرج حاصل و نتیجه ای نخواهد داشت.

ثانیاً، بالبداهه معلوم و مسلم بود که مساعدت مالی، که با دولت ایران میشد، و اثرات آنی و موقتی خود را میبخشید، با مضرتی که داشت صرف نظر از آن ممکن نبوده، مانند مخدریکه در تسکین فوری درد مؤثر، ولی در رفع مرض بی اثر بود، نمیتوانست دوائی دائمی مملکت و موجب شفای قطعی باشد، و تغییر زندگانی



اساسی و دائمی مملکت و ترك زندگانی روزمره و بی‌اساس، هر روزه بصورتی، و در تحت تأثیر جدیدی، لزوم غیرقابل انکار خود را ثابت مینمود.

اوضاع مالیه مملکت، بیش از آنچه بشرح درآید اسفانگیز بود، مالیاتهای دولت، بواسطه کشمکش‌ها و بی‌نظمی‌های داخلی، و نتایج جنگ بین‌المللی، و قحطی، و امراض، و عوامل مهلكه دیگر بدرجه صفر رسیده بود. عایدات گمرکی، بواسطه عدم امکان مبادلات تجارتي از میان رفته، تهیه اسلحه و مهمات، برای تنظیمات و تجدید قوای تأمینیه غیر مقدور بود. برای شروع بهر اصلاح و استفاده از هر وضع و علاج هر خطری مراجعه ب سرمایه خارجی وسیله و شرط منحصر بنظر می‌آمد.

تبدیل سیامت دنیا، در نتیجه جنگ بین‌المللی، و طرح خطوط و نقوش اصلیه در نقشه جغرافیای عالم «مخصوصاً پس از انقلاب و تشنج عظیم روسیه» و سعی و تلاش هر يك از قطعات مجاور مملکت، برای تقویت و نیرومندی خویش، و اتصال آنها بدول قویتر و نیرومندتر، در هر لحظه درس جدید و تنبیه تازه‌ای بود که باید در تقویت مملکت کوشید، و مزاج مملکت را برای مقابله با وضعیات و مشکلات محتمل‌الوقوع آتیه حاضر و مهیا کرد.

بالجمله، بطوری که در فوق ذکر شد، احتیاج مملکت از حیث توسل بکمکهای فنی و مالی خارجه محل شبهه و تردید نبود. سخن در این‌جا بود، که این کمک‌های فنی و مالی ضروری از کدام منبع خارجی تحصیل شود، که شرایط اصلی، ممکن بودن و عملی بودن، را دارا بوده، موفقیت آن با استقلال مملکت نیز مشکوک نباشد.

در این باب، عقاید مخصوصاً از نقطه نظر احساسات، متفاوت بود، و طرق مختلفی برای مشی سیاسی دولت ترسیم میشد. ولی، بواسطه دور بودن از محیط حقیقی سیاست، و عجز از تمیز وضعیات، یا ملاحظه در اظهار عقیده، جنبه امکان اجراء و قابلیت عمل در آنها کمتر رعایت میگردید.

هیئت دولت، که مسؤل مقدرات مملکت بوده، مجبور بود نظر خود را بحقایق و واقعیات محدود کرده، از احساسات و اوهام تحقق‌ناپذیر دوری جسته، متعاقب تجربیات ده‌ساله و تشبث بتمام وسایل متصوره و بالاخره، عقیم ماندن نقشه‌های احساس، و نتایج وخیمی که از آن حاصل گردیده، غیر از خرد و دانش هادی دیگر برای خود نپذیرد.

در نتیجه این افکار، هیئت دولت مطالعات زیادی در اطراف قضیه نموده، و تمام طرق را در تحت نظر و تفکر درآورده، در نتیجه معتقد باین عقیده شد، که

مراجعه و توسل بمتخصصین از ملل مختلفه، برای مصالح دولت و مملکت عملی نبود.

زیرا، علاوه بر احتمال وقوع رقابت‌های ملی و نژادی مابین آنان، که برای پیشرفت اصلاحات مضر، و نتایج سوء آن متوجه ما میگردید، هیچیک از ملل را در تمهید وسائل سعادت مملکت، طوری ذی‌ملاقه و ذینفع نمیکرد، که مساعدتهای مهمی برای ترقیات فوری و سریع نموده، مملکت را از حسالت بدبختی و فلاکت امروز بطور مؤثر رهائی بخشند، و علاوه بر اینکه همان رقابت‌های اول امر امکان وقوع آن را مشکل مینمود و بفرض وقوع، پس از مدتی تجربه و عمل، با تحمل مضار و آفات مسلمة تأخیر مسأله توحید سبک و اسلوب اصلاحات مراجعه به مبدء واحد فنی را مخصوصاً درباره ادارات مهمه، الزام میکرد. با توجه بنگات فوق و تحت‌نظر آوردن حقایق وضعیات داخلی و خارجی، مراجعه بدولت دیگر غیر از انگلستان، علاوه برآنکه، با سوابق مساعدتها و اطمینان قطعی، که در ضمن مذاکرات از نظر مساعدت آن دولت، بحسن استقبال و آتیه ایران، حاصل گردید اقتضا نداشت، شرط امکان و عملی بودن را نیز فاقد بود.

بنا بر ملاحظات فوق، هیئت دولت در ضمن ایفای وظایف روزانه و استقرار نظم و تهیه موجبات آسایش حال اهالی، از نقطه نظر تعیین خط مشی سیاسی دولت و روشن کردن این تکلیف، از مذاکره با دولت انگلستان در تأمین آتیه مملکت خودداری ننمود. چندی از متارکه جنگ نگذشته بود که در این مسائل بطور کلی با اولیای دولت معظم‌لها، مذاکرات بمیان آمد، تمام شرایط اصلاح مملکت رعایت و در نتیجه تبادل‌نظریات و اقدامات که چندین ماه طول کشید، قراردادهائی با موافقت طرفین، مقرر گردید.

البته، برای تصمیم در عقد قرارداد و خاتمه دوره بی‌تکلیفی، علل و موجبات دیگری نیز موجود بود، که اظهار و اعلام آنها فعلاً نیز خالی از اقتضا است، و ارباب فراست با مختصر تأمل و توجهی بوضعیات بین‌المللی، میتوانند آن حقایق را دریافته، و تصمیمات دولت را تقدیر نمایند.

قسمتی از این حقایق، مربوط بسیاست گذشته ایران در مدت امتداد جنگ بود، که سعی و کوشش نمایندگان دولت را در کنفرانس صلح، دچار موانع و اشکالات کرد و بالاخره، با تمام مشکلات و ملاحظات فوق موفقیت بانجام قراردادها حاصل گردید.

بطوریکه ملاحظه میشود، در آنها دولت تأمینات کافیة برای حفظ حیثیات و استقلال و تمامیت ایران تحصیل نموده، و استفاده از معلومات فنی متخصصین

انگلیسی را با کمک‌های مادی و مالی دیگر، از قبیل اسلحه و مهمات، بدون اینکه تکالیف دیگری قبول نماید، بدست آورد.

تغییر عهدنامه و تجدیدنظر در تعرفه گمرکی برای اینکه عایدات در آتیه کفایت مصارف اصلاحات را نیز بنماید، مسلم گردید.

علاوه بر اینها، بموجب مراسله و تعهدات رسمی جداگانه، بتحصول مساعدت دولت انگلستان برای موافقت با تقاضای مشروع مملکت، در کنفرانس صلح موفق گردیده است.

موفقیت دولت راجع بعضویت ایران در مجمع اتفاق ملل، که علیحده محرز و مسلم است نیز يك وثیقه بین‌المللی مهمی برای استقلال و تمامیت ایران، و از نقطه نظر سیاست خارجی، موجب اطمینان تام میباشد.

در ضمن از ذکر این نکته هم نباید خودداری نمایم، که این قراردادها بالذات هر شرط و تعهد مضری را فاقد و اصول موجبات مسلمة سعادت و استقلال مملکت را داراست. لیکن بدیهی است، شرط استفاده مملکت از آن، بوسیله حسن استعمال و اجرای آن بدست اشخاص بصیر بوضعیات مصالح مملکت است.

زیرا بهترین قراردادها و عهدنامه‌ها، اگر مورد سوء استعمال شود، و دست‌های آلوده یا نالایق مأمور اجرای آن گردند، مضاری را دربر داشته، و فاقد منافع خواهد گردید، و در چنین صورتی نقص و کمال قرارداد و یا ضرر و نفع آن بالسویه خواهد بود و مملکتی که اشخاص واقف بمصالح وقت و قادر بر اجرای وظایف را فاقد باشد و یا نخواهد بشناسد، از هیچ قراردادی استفاده نخواهد کرد، و بطریق اولی، فقدان قرارداد و دوام بی‌تکلیفی و درماندگی هیچوقت از زوال و فتنای آن جلوگیری نخواهد نمود.

اینجانب، همانطوریکه تطبیق و ضمیات عالییه را با سال گذشته و مقایسه عملیات دوازده ماهه موقتی خود را بمحاکمه و انصاف افکار عامه واگذار نمودم، در موضوع این موفقیت اساسی نیز، وجدان پاک اشخاصی را که بسعادت حقیقی مملکت علاقمند هستند، و از اغراض جاهلانه و حسیات عوام‌فریبانه دورند، و مبنای حکم و تصدیق آنها عقل سلیم و منظور داشتن حقایق است، حاکم قدرشناس و حق‌گذار قضیه قرارداد، امیدوارم نتایج حسنة این موفقیت منظور نظر حق‌شناس عموم اهالی مملکت بوده، بهترین مزد خدمات و فداکاریهای اینجانب، که خیر و سعادت و آبادی حقیقی این مملکت است هرچه زودتر مشهود گردد.

مدرس که به هنگام تشکیل کابینه وثوق‌الدوله با او نظر موافق داشت و

مساعدت نموده بود بزودی به اعمال او ظنین شد و چون رفته رفته وطن‌فروشی و خیانت آن دسته را دید به مخالفت پرداخت. این روش معمول مدرس که ثبات و پی‌گیری در کار بود، نبود. وثوق‌الدوله نیز که به حمایت خارجی دلگرم بود از ابراز مخالفت مدرس چندان هراسی نداشت و قول و قرارهای قبلی خود با مدرس و سایر آزادیخواهان را فراموش کرد.

مبارزه با قرارداد و مقاومت در برابر انگلستان به دست مدرس انجام می‌گرفت. مدرس با نطق‌های خود در مجلس ماهیت و هدف اصلی قرارداد و مقاصد استعمار بریتانیا و بستگان داخلی آن را فاش می‌کرد. او همچنین اعلامیه‌هایی در مورد قرارداد تهیه نموده، به اصفهان می‌فرستاد؛ در آنجا این نوشتجات با چاپ سنگی تکثیر شده به تهران باز می‌گشت و به نظر مردم می‌رسید.

نمایندگان سفارت انگلستان با مدرس ملاقات نمودند تا نظرات وی را به اطلاع دولت خود برسانند پاسخ مدرس به همه اقدامات آنان نه بود. مدرس با عبدالله مستوفی ملاقات نموده از وی می‌خواهد که در مورد قرارداد مطلبی نوشته منتشر کند. مرحوم مستوفی خود در این باره می‌گوید:

مدرس به من گفت:

«چرا شما بر ضد این اوضاع چیزی نمی‌نویسید؟ گفتم: گیرم نوشتم، کجا طبع کنم و به چه وسیله به انتشار آن پردازم. نظمیه شهر حتی از فروش گلیسیرین برای اینکه مبدا از آن صفحه چاپ ژلاتین ترتیب داده و وسیله انتشارات جزئی شود، جلوگیری می‌کند» گفت: «شما بنویسید، برای انتشارش فکری می‌شود کرد.» مستوفی رساله‌ای با نام ابطال الباطل در رد قرارداد ۱۹۱۹ و در پاسخ به بیانیه وثوق‌الدوله نوشت و آنچه در مملکت جریان داشت به نقد کشید.

مدرس در خلال بیاناتی خطاب به مورخ‌الدوله سپهر که به‌عنوان واسطه ترمیم بین مدرس و وثوق‌الدوله نزد او آمده بود گفت: «وثوق‌الدوله را حالی نمایید من کار خودم را می‌کنم و شما کار خودتان را، لیکن من موفق می‌شوم و شما متضرر خواهید شد. اگر قرارداد لغو شود همیشه متضرر و منفور و از سیاست دور خواهید شد و اگر قرارداد عملی شد و انجام گرفت، دیگر انگلیس به شما کاری ندارد و برای رضایت ملت ایران شما را فدا خواهد نمود.»

قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را در تمام شئون مملکتی تحت فرمان مستشاران انگلیسی و دولت بریتانیا قرار می‌داد و کشوری تحت‌الحمایه و بدون استقلال از ایران باقی می‌گذارد، با مقاومت ایرانیان آزاده و در رأس همه مدرس، با شکست

روبرو شد و این در حقیقت شکست انگلستان بود. سخنان مدرس در آن روزهای حساس در تاریخ میهن ما، نخستین و روشنترین سخن در مورد قرارداد اسارت ایران بود و همگان را از آنچه در آینده قرارداد بر کشور می‌گذشت آگاه نمود.

### نطق مرحوم مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳ در مورد قرارداد ۱۹۱۹

مجلس يك ساعت و ربع بعد از ظهر به ریاست سهام‌السلطان بیات (نایب‌رئیس مجلس) تشکیل گردید.

نایب‌رئیس - جناب آقای مدرس اجازه صحبت خواسته‌اند. بفرمائید!  
مدرس - امروز بنای بنده بر این است که يك تذکری به آقایان نمایندگان بدهم نسبت به اوضاع خودمان که ما صدنفر که در اینجا جمع می‌شویم چه هستیم، چه کاره‌ایم، و تکلیفمان چیست نسبت به خودمان، و نسبت به مملکتی که نمایندگان آن هستیم. از این جهت بود که با حال ضعف به این خیال افتادم که مطالبی در اینجا عرض کنم.

ممکن است همه آقایان از این مطالبی که می‌گویم آگاه باشند، اطلاع قبلی داشته باشند، ولی به هر حال، به عنوان یکی از نمایندگان این مجلس، باز ناچارم این مطالب را عرض کنم که اگر بعدها موفق نشدم، یا فرصتی نشد، تکلیف و وظیفه خود را ادا کرده باشم.

اصل عرض بنده این است که این مملکت وضعی پیدا کرده که از یکصد و پنجاه سال قبل تا کنون هرگز چنین وضعیتی نداشته است. تقریباً از زمان حکومت نادرشاه افشار تا کنون، مملکت ایران چنین وضعیتی ناگواری نداشته است. این مدعای من است. زمانهائی بود که این مملکت و سایر قطعات و نقاط مختلف دنیا با اراده يك نفر، يك پادشاه یا يك حاکم، می‌چرخید و يك قطعه از آن دنیا هم که ایران شما بود، تابع اراده يك نفر بود. اراده شخصی در امورات نوعی و اجتماعی حکمفرما بود. حکمرانان مملکت هم مختلف بودند: بعضی اراده قوی داشتند، بعضی اراده ضعیف داشتند، بعضی عیاش بودند، بعضی به فکر مردم بودند، بعضی نبودند. همان‌طور که عرض کردم اشخاص مختلف بودند، لیکن در هر قسمتی از زمان، عده‌ای از افراد این مملکت خیالشان راحت بود. زمانی بود که حکمران مملکت مقدس بود، افراد پاکدامن و مقدس خیالشان راحت بود. سپس روزگاری می‌آمد که حکمران مملکت لایالی بود، و طبیعتاً بخشی از مردم مملکت که لایالی بودند آسوده و مرفه می‌زیستند. يك روز پادشاهی بر تخت سلطنت می‌نشست که اهل

بخشش و عطا بود، چشم به مال مردم نداشت، و آن مردمی هم که مالك و توانگر بودند فکرشان راحت بود. اینها وضعیات ارادی مملکت بود. اما وضعیات غیر ارادی هم وجود داشت. مثلاً گاهی گرانی می‌شد. قحطی معروف سال هشتاد و هشت را اکثر آقایان شنیده‌اید. گاهی می‌شد که در يك قسمت مملکت محصول فراوان بود در حالی که در قسمت دیگر هیچ محصول به‌عمل نیامده بود. لذا يك قسمت از مملکت سیر و راحت بود و قسمت دیگر گرسنه و ناراحت. اتفاق می‌افتاد که در بخشی از مملکت طاعون و وبا بروز می‌کرد در حالی که قسمت دیگر مملکت از این آفات و بلاها مصون بود. جنگ عمومی (بین‌المللی) اتفاق می‌افتاد... شرط صحبت من این است که شاهزاده هم گوش بدهند. حاج عزالمالك که نمی‌گذارد.

حاج عزالمالك - قربان بنده سراپا گوش هستم.

مدرس - «... بله، چنانکه داشتم عرض می‌کردم جنگ بین‌المللی اتفاق می‌افتاد يك قسمت از مردم ناراحت بودند ولی من و شاهزاده سلیمان میرزا ناراحتی بخصوصی نداشتیم و حتی از وسط میدان جنگ عبور می‌کردیم. مقصودم این است که بعضی از شما آقایان شاید در تاریخ ابصر باشید (و حتماً هم هستید) و بنده فقط مسموعاتی داشته باشم. اما عقیده من بر مبنای همان مسموعات، و بر مبنای آنچه در کتابها به‌حسب اتفاق خوانده‌ام همین است که در این صد و پنجاه سال اخیر هیچ‌وقت تمام ایران - یعنی تمام ایالات و ولایات ایران من‌حیث‌المجموع - مثل امروز ناراحتی نداشته است. امروز يك نوع گرفتاری و ناراحتی خیال قاطبه مردم مملکت را فرا گرفته است. البته غیر از خودم که خیالم راحت است.

نجات - بی‌انصافی می‌فرمائید. این‌طور هم نیست که همه ناراحت باشند.

مدرس - مگر من کسی را مقصر وضع موجود اعلام کرده‌ام که تو داری حرف می‌زنی؟ سر مقصر که آمدیم آنوقت حرفت را بزن. ادعای من فقط این است که امروز در تمام ایران علی‌نهیچ واحده کسی راحتی خیال و آسایش ندارد. گفتم و باز هم تکرار می‌کنم که این وضع در یکصد و پنجاه سال اخیر سابقه نداشته است. تاریخ داریم، تقویم داریم، طومار داریم، وقایع‌نامه داریم، بروید مطالعه کنید و ببینید حرف من درست است یا نه. حکومت استبدادی قرن‌ها در این مملکت طول کشید تا اینکه در حدود بیست سال قبل اشخاص منورالفکر از داخل و خارج مملکت به‌خیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت را از تحکم و اراده شخصی خارج کنند و جای آن‌را به‌اراده اجتماعی بسپارند.

در مورد این مسئله که آیا اراده شخصی بهتر است یا اراده اجتماعی، هر انسانی که عاقل باشد، قادر به تشخیص مصالح خود و مملکت باشد، تصدیق می‌کند

که اداره کردن يك مملکت به نیروی اجتماعی بهتر است، اقوی و امتن است تا اداره کردن امور مملکت به حکم و اراده يك شخص تنها. این مسئله از بدیهیات است که اگر من در امورات شخص خود با دیگران مشورت کنم و در کارهایی که صرفاً مربوط به خودم هست از فکر و هدایت دیگران کمک بگیرم، نتیجه‌ای که عاید می‌شود اقوی و امتن است. تا اینکه همان کار را با اراده شخصی انجام دهم. حال اگر در کارهای شخصی وضع این‌طور باشد، در امور اجتماعی که به طریق اولی مشورت کردن نافعتر است این مسئله از بدیهیات است و جای بحث و گفتگو ندارد.

اگر منورالفکرهای ما خودشان به خیال افتادند، که حکومت مشروطه در ایران درست کنند، باید گفت که فکرشان خوب بود. اگر هم دست غیبی به این خیالشان انداخت، باز هم باید تصدیق کرد که عملشان خوب بود. فکر خوب و عمل خوب از هرکس و هرجا که برسد خوب است ولو اینکه از این حقیقت آگاه باشیم که تغییر کلی اوضاع جز با فراهم شدن زمینه و وسیله قبلی امکان‌پذیر نیست. در ایران زمینه برای تغییر ناگهانی اوضاع یعنی تبدیل کردن حکومت استبدادی به حکومت مشروطه هنوز هم فراهم نشده بود.

ولی از آنجا که سرشت و فطرت ایرانیان شرقی است، و شرقیها مخصوصاً موقعی که مسلمان باشند، ذاتاً آرام و آرامش‌طلب هستند - چون یکی از خواص شرقی بودن همین است که فطرتاً موذی نیست و البته عقیدهٔ اسلامیت هم در این زمینه کمک می‌کند - به هر حال همچنانکه عرض کردم با اینکه زمینه برای مشروطیت فراهم نشده بود، ایرانیان از مشروطه شدن بحمدالله ضرری نبردند. در این هفده یا هیجده سالی که کشورمان مشروطه شده، کارها به يك نحوی پیش رفته و ضرر خاصی به این مملکت نخورده، از این جهت است که بنده تمام مشروطه‌خواهان را بلااستثنا آدم‌های خوبی می‌دانم. چون اگر نفع عمده به مملکت نرساندند ضرر خاصی هم نزدند. البته کارهای بزرگی می‌توانستند بکنند که نکردند، قدمهای بلندی می‌توانستند بردارند که برنداشتند، اصلاحات فوق‌العاده می‌توانستند انجام بدهند که ندادند، لیکن الحق والانصاف ضرری هم در این چند سال به مملکت وارد نکردند. این مطلبی که عرض می‌کنم شاید تنها عقیده خودم باشد و دیگران یا من موافق نباشند ولی هر وقت به یاد ناصرالدین‌شاه می‌افتم گو که برایش طلب مغفرت می‌کنم ولی در باطن افسوس می‌خورم و می‌گویم ای کاش مرو را همان‌طور خراب گذاشته بود تا بیگانگان چشم طمع به آن ندوزند. خاک خراب را بعداً می‌توان معمور و آباد ساخت اما وقتی که آن خاک از دست رفت

دیگر کجا را می‌توان آباد کرد! در این هفده هیجده سالی که کشورمان مشروطه شده است گرچه نتوانستیم قدمهای مهم اصلاحی برداریم، بحمدالله ذره‌ای هم از خاک خراب مملکت خود را از دست ندادیم. انشاءالله روزی برسد که رجال شریف و وطن‌خواه هر نقطه‌ای را که در این مملکت خراب دیدند آبادش کنند. در سفر مهاجرت که از بین‌النهرین باز می‌گشتیم از مرز عراق تا ماهی‌دشت، يك جائی يك سایه درختی، که زیرش بنشینیم، و استراحت کنیم، ندیدیم...

نجات - که آن صفحات را خراب کرد؟

مدرس - البته روسها، لیکن باز خدا را شکر می‌کردیم که خاک خراب به‌جای خود باقی است. و همچنانکه خودتان می‌بینید حالا کم‌کم دارد آباد می‌شود. غرض عرض‌بنده این است که در این سالهای مشروطه، خرابی کلی به این مملکت وارد نشد، بلکه اصول محفوظ ماند و اگر صدگونه اختلاف هم داشتیم در اصل و مرام متفق بودیم و گمانم این است که از این جهت هیچکدام از هم تکدر و کسالتی نداشته باشیم و حتماً هم نداریم.

در حال حاضر وضع ادارات ما کمی عوض شده، منظوم این است که آن حالت سابق، آن وضع دوره استبداد که کارها به‌میل يك نفر می‌چرخید، عوض شده و جای خود را تا حدی به‌میل و اراده اجتماع داده است. البته بیشتر شکل و ظاهر قضایا عوض شده است تا اساس و باطن آنها. بنده در زمان استبداد هم آخوند بودم، تازه که آخوند نشده‌ام، به‌من مراجعه می‌کردند، اگر خوب بودم پس از اینکه با دقت به‌دلایل طرف رسیدگی می‌کردم و می‌دیدم که حق دارد، آنوقت چیزی می‌نوشتم و می‌دادم به‌دست وی. می‌برد دارالحکومه (= فرمانداری) در آنجا ازش پول مطالبه می‌کردند، اگر پول را می‌داد، می‌گرفتند و حکم را فوری اجرا می‌کردند به‌این دلیل که حکم آقای حجت‌الاسلام است و باید بیدرنگ اجرا شود. اما اگر پول نمی‌داد می‌گفتند برو فردا بیا، برو پس‌فردا بیا، و به‌همین ترتیب سر می‌دواندند. این وضع دوره استبداد بود و می‌بایست هم چنین باشد چون اگر چنین نبود دیگر اطلاق لغت استبداد به‌آن معنی نداشت. بعد ایران مشروطه شد. باز هم مردم نمی‌آمدند پیش من و هر شکایتی داشتند بیان می‌کردند. می‌گفتم باباجان، حالا مملکتتان مشروطه شده است، عدلیه (= دادگستری) دارد، نظمیه (= شهربانی) دارد، جای تسلیم شکایت آنجاست. بروید آنجا عارض شوید و اگر لازم شد آنها خودشان قضیه را به‌من ارجاع می‌کنند. می‌رفتند دوباره برمی‌گشتند و معلوم می‌شد که در دادگستری هم کارها بیشتر روی «اراده شخصی» می‌چرخد. البته تشکیلات عریض و طویل درست شده، هرکدام نمی‌دانم به‌يك اسم. وزارت



داخله (= وزارت کشور) داریم، وزارت عدلیه (= وزارت دادگستری) داریم، فلان اداره داریم، فلان وزارتخانه داریم، هی آمدند اداره درست کردند، وزارتخانه درست کردند، غافل از اینکه معنی «اراده اجتماعی» این نیست که عده ادارات روزپروز بالا برود. اگر از من پرسند چرا مشروطیت به این صورت درآمد، جوابم این است که افراد با کفایت و متخصص به حد کافی نداشتیم. برای اداره مملکت به سبک مشروطه، مردم هنوز تربیت کافی دریافت نکرده بودند و لذا در ادارات و دوایر دولتی ما مشروطیت به جریان نیفتاد. اما هنوز هم برایین عقیده‌ام که مشروطیت بهتر از استبداد است و با این بی‌بضاعتی که در حال حاضر داریم، باز هم زیاد از دیگران عقب نیستیم. اولاً به این دلیل که اصلاح امور قهراً به تدریج صورت می‌گیرد و یک دفعه نمی‌توان ره صدساله پیمود. اما در ضمن گمانم این است آن دست غیبی که به ما کمک کرد تا اصول مشروطیت را فرا گیریم گرچه حسن نیت داشت ولی از آن کمکها و از این مشروطیت هم خیری آنچنانی که انتظار داشتیم ندیدیم. گفتم از این دست غیب خیری ندیدیم البته (در حال اشاره به دست غیب نماینده مجلس) جسارت به آقای دست‌غیب نمی‌کنم زیرا ایشان دو دوره است وکیل مجلسند و انشاءالله تا آخر عمرشان هم وکیل خواهند بود.

همان‌طور که عرض کردم و از اول هم عذر خواستم چون مزاجم خیلی ضعیف و کاهیده شده است. مجبورم آنچه را که در قلب دارم همینجا عرض کنم که اگر عزم وفا نکرد، گفته‌های امروزی‌ام تذکری باشد برای شماها که یک روزی به خاطر بیاورید رفیقان در فلان جلسه مجلس چه گفت. تصور می‌کنم هنوز فراموش نکرده باشید آن جریانات و آن حوادثی را که در این مملکت پیش آمد موقعی که می‌خواستند اوضاع را به نفع بیگانگان تغییر دهند. چه نقشه‌ها علیه استقلال این مملکت چیده شد که بحمدالله از اجراکردنش عاجز ماندند. مثلاً آمدند قرارداد درست کردند. دستی از غیب برون آمد و بر سینۀ نامحرم زد. و هکذا، هر کار و تشبث دیگر که کردند ممکن نشد. التیماتوم دادند نشد. بعضی از آقایان در همان مجلسی که التیماتوم روسها داده شد (مجلس دوره دوم) وکیل بودند و اوضاع را از نزدیک دیده‌اند که چه خبر بود.

ولی با تمام فشارها و تهدیدها که بعمل آمد، همین «مشروطه نوس» ما و همین وکلای «نارسیده» ما در مقابل دولتهای «رسیده» ایستادگی کردند. آری، این تازه رسیده‌ها مقاومت کردند، التیماتوم را رد کردند، و ایران را نجات دادند. امروز متأسفانه وضع طوری است که نه وکیل قدر موکلش را می‌داند و نه موکل قدر وکیلش را. لیکن به‌طور حتم زمانی فرا خواهد رسید که مردم این مملکت

قدر خدمت گذشتگان را تشخیص بدهند. آنگاه ملت ایران پی خواهد برد آنهایی که در مقابل التیماتوم روس، در مقابل قرارداد انگلیس، مقاومت کردند یا عقیده سیاسی‌شان خیلی محکم بوده، یا عقیده وطن‌خواهی‌شان خیلی استوار بوده، یا عقیده دیانتی‌شان، یا اینکه کل عقایدشان خیلی محکم و استوار بوده که در مقابل آنهمه فشارها مقاومت کردند. استقلال امروزی ما، نتیجه آن کارها و آن مقاومتها و آن استقامتهاست (نمایندگان - صحیح است).

حال اجازه بفرمائید کمی هم از قرارداد صحبت کنم. بنده خیال می‌کنم هرکس متن قرارداد را خوانده باشد از ابهام و اختصار آن ظنین می‌شود. خودم چون اهل سیاست نبودم (گرچه از مخالفان جدی قرارداد بودم) متن آنرا در اوایل کار مرور نکرده بودم. هر قدر پیش من می‌آمدند و به اصرار می‌پرسیدند: کجای این قرارداد بد است؟ می‌گفتم من سر از این حرفها و نوشته‌های شما در نمی‌آورم چون اهل سیاست نیستم. من يك نفر آخوندم. اما همین قدر تشخیص می‌دهم که ماده اول این قرارداد که استقلال ما را تضمین می‌کند بینهایت خطرناک است (خنده نمایندگان) چون نشان می‌دهد که توطئه‌ای علیه آن استقلال در شرف انجام است. تأکید روی استقلال يك دولت مستقل، مثل این است که کسی بیاید پیش من و به من بگوید: «سید، من حاضر می‌آیم ترا برسمیت بشناسم!».

هی می‌آمدند پیش من و می‌گفتند علت مخالفتتان با قرارداد چیست؟ کدامیک از مواد این قرارداد بد است بگوئید تا فوراً اصلاح کنیم. جواب می‌دادم:

«آقایان، من يك نفر آخوندم. سیاست بلد نیستم. در کشور ما رجال سیاسی فراوانند. به آنها رجوع کنید تا جوابتان را بدهند. ولی با وصف اینکه اهل سیاست نیستم این اندازه می‌فهمم که این قراردادی که بسته‌اید به نفع ایران نیست. این جوابی بود که به آنها می‌دادم.»

اما اگر کسی در کنه و روح این قرارداد دقت می‌کرد دو چیز را آنا می‌فهمید. یعنی می‌فهمید که این قرارداد می‌خواهد اختیار پول و قشون ما را از دستمان بگیرد و به دست بیگانه بسپارد. چون اگر بنا باشد که ایران مستقل بماند در آن صورت مالش، حالش، حیثیتش، چه‌اش، چه‌اش، همه چیزش باید متعلق به ایران و در دست ایرانی باشد. اما این قرارداد بیگانه را در دو چیز ما شرکت می‌داد: یکی در پولمان و دیگری در قوه نظامی‌مان.

این روح قرارداد بود. اما همان‌طور که عرض کردم ملت ایران با اینکه سالها خارج از گود سیاست بود، با اینکه به رموز و شیوه‌های سیاست آشنا نبود، مخالفت خود را بحق و الانصاف به بهترین وجهی که ممکن بود نشان داد. نه اینکه فرضاً

زیدی بگوید من مخالف بودم، یا حسن مخالفت کرد، یا حسین نخواست. نه، هیچ کدام از اینها نبود. آن چیزی که قرارداد را شکست داد، طبیعت و خصیصه ذاتی ملت بود که در مقابل توطئه بیگانگان ایستادگی کرد. این اراده لایزال ملت بود که قرارداد را بهم زد و همین اراده است که همیشه می‌تواند در مقابل هر دسیسه‌ای بایستد و با هر تهاجمی مقابله کند. (نمایندگان - صحیح است - احسنت).

وثوق‌الدوله علاوه بر بیانیه‌ای که خود منتشر ساخت دیگران را واداشت تا در هرجا و از جمله روزنامه‌های (ایران) و (رعد) مقالاتی پیرامون ناگزیر بودن و لزوم پیمان بستن ایران و انگلیس به چاپ رسانند. و نیز خواستند این‌طور وانمود کنند که خرده‌گیری به قرارداد مجاز است و همه در بیان عقیده آزادند. از جمله کسانی که در تهران به مخالفت با قرارداد پرداختند مستشارالدوله، ممتازالدوله و محتشم‌السلطنه بودند. وثوق‌الدوله به نام «حکومت نظامی» از گرد آمدن مردم در اماکن مذهبی جلوگیری نمود. حاجی محتشم‌السلطنه، مشارالدوله، ممتازالدوله و ممتازالملک و حاجی معین‌التجار بوشهری را دستگیر و به کاشان فرستاد. میرزا حسین‌خان صبا، مدیر روزنامه «ستاره ایران» را با چند نفر دیگر گرفته و به قزوین روانه کرد. حکومت نظامی قبلا در کابینه صمصام‌السلطنه البته فقط بر روی کاغذ و بدون اقدام جدی در این باره اعلام شده و فراموش شده بود، با تمسک به این قانون وثوق‌الدوله به برقراری حکومت نظامی و دستگیری و تبعید آزادیخواهان، سانسور مطبوعات و جلوگیری از اجتماعات مردم مبادرت نموده، به قولی کاری کرد که کسی نمی‌توانست نفس بکشد. او همه این کارها و امضاء قرارداد را بدون تصویب مجلس شورای ملی، خودسرانه انجام داد. وثوق از مداخله و اعمال نفوذ در انتخابات مجلس نیز پرهیز نداشت و گفته می‌شد دولت در اماکن و اجتماعات جاسوس‌ها گمارده و از این راه خبر می‌گیرد. در این شرایط شیخ محمد خیابانی از وکلای مجلس دوره قبل و رئیس حزب تجدد، در تبریز به مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ با نام جمعیت «قیام»، قیام کرد. همراهان او در این قیام بادامچی، سیدالمحققین، فیوضات، امیرخیزی، معتمدالتجار، حاجی میرزا علی‌نقی و حسین فشنگچی بودند. خیابانی نیروی میرزا کوچک‌خان را نداشت و عسده کمی اطراف او بودند اما با وجود این انعکاس قیام او بسیار گسترده و مؤثر بود و عملا چند ماه تبریز را کاملاً در اختیار داشت. میرزا کوچک‌خان نیز در شمال - کیلان - علیه قرارداد ۱۹۱۹ قیام نمود. وثوق‌الدوله و سپهدار اعظم رشتی که در کابینه سمت وزارت کشور را داشت در پی خاموش نمودن قیام جنگل بودند.

وئوق الدوله، حاجی آقا شیرازی را برای مذاکره با میرزا کوچک‌خان گسیل داشت و چون نتیجه‌ای حاصل نشد تصمیم به اقدام خصمانه گرفت. همزمان با عقد قرارداد اعلامیه‌ای در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۲۹۷ با نام اداره سیاسی انگلیس در گیلان خطاب به عموم کارکنان و لیدرهای هیئت اتحاد اسلام صادر شده و به جنگلیان و مردم گیلان اخطار شده، خواسته بودند که اینان خود را به دولت ایران تسلیم نمایند و تا قبل از غروب پنجشنبه دوم رجب مطابق ۱۳ برج حمل فرصت داده شده بود. میرزا، علی‌رغم تسلیم دسته‌ای از جنگلیان و دریافت امان‌نامه از وئوق الدوله تسلیم نشد. جنگلیها با قرارداد به مخالفت برخاسته و آنرا سند فروش ایران نام نهادند. میرزا کوچک‌خان از مدتی پیش در گیلان با قوای خود در مقابل هر قدرت خارجی و داخلی که رنگ خارجی داشت مقاومت می‌کرد و این سد بزرگی در مقابل مقاصد انگلیس به‌شمار می‌رفت از این‌رو مسئله گیلان برای دولت اهمیت بسیار داشت. وئوق الدوله سردار معظم خراسانی را که بعد از کمیسیون مختلط بی‌کار بود، به حکومت گیلان گمارد عده‌ای از قزاق‌های ایرانی را نیز برای مقابله با قوای میرزا کوچک‌خان همراه وی روانه کرد.

بلافاصله پس از امضای قرارداد و قبل از انجام مراحل قانونی شدن آن و تصویب مجلس، دولت انگلستان به اجرای مفاد آن مبادرت نمود. مبلغ دو میلیون لیره به‌عنوان وام به وئوق الدوله پرداخت گردید تا در آینده از محل درآمد نفتی کشور با بهره هفت درصد مسترد شود. این مبلغ عملاً در اختیار مستشاران بود. هیئت‌های مستشاری انگلیس روانه ایران شدند. یک هیئت نظامی به ریاست ژنرال دیکسون Dickson مأمور سازمان دادن به ارتش ایران شد. کلنل آسمایس با عده‌ای افسر انگلیسی به تهران آمدند و گروه مستشاران اقتصادی به سرپرستی سیدنی آرمیتاژ اسمیت Sydney Armitage Smith به تهران فرستاده شد. اسمیت با سمت مستشارکل مالیه در وزارت مالیه مشغول شد. خلمتبری وزیر مالیه بود. کمیسیون مختلط مأمور تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی شد. دول امریکا و فرانسه به این قرارداد معترض شدند.

سفارت امریکا در تهران اعلامیه‌ای به امضای لانسینگ، در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ منتشر کرد و در آن اعتراض دولت خود به قرارداد را اعلام داشته بود. در قسمتی از این نامه چنین نوشته شده بود:

«در کنفرانس صلح و رسای نمایندگان دولت امریکا برای اینکه هیئت ایرانی بتواند فرصتی برای ابراز مطالب خود به دست آورده و مسایل ایران را در مذاکرات قرار دهد، به نتیجه نرسید که سبب تعجب دولت امریکا شد که چرا از جانب هیچ

دولتی مساعدت نشده و دولت ایران از نمایندگان خود پشتیبانی ثمربخشی نمی نمود؛ اکنون معلوم می شود علت این امر انعقاد قراردادی است که ایران را از زمره دول دارای استقلال و حاکمیت جدا می سازد.»

هنگام تشکیل کنفرانس صلح ورسای در ژانویه ۱۹۱۹ نمایندگانی از جانب ایران به فرانسه روانه شدند. در این هیئت مشاورالممالک انصاری وزیر امور خارجه در سمت ریاست هیئت و ذکاءالملک فروغی رییس دیوان عالی کشور حضور داشتند. در جریان کنفرانس، دولت انگلستان با این عنوان که ایران در جنگ رسماً بی طرف بوده و شرکت نداشته است با ورود نمایندگان ایران در کنفرانس مخالفت نموده و جلوگیری کرد.

فرستادگان امریکا و وزیر خارجه این کشور جورج لانسینگ به حمایت از نمایندگان ایران مبادرت نمودند.

هیئت ایرانی پس از عدم موفقیت ناچار خواسته های مورد نظر خود را در بیانیه ای انتشار داده و به دست اعضای کنفرانس رساندند.

این بیانیه در سه قسمت مربوط به مسایل سیاسی، اقتصادی و قضایی تنظیم شده بود.

در بخش سیاسی بیانیه تقاضای لغو قرارداد ۱۹۰۷ را نموده و برچیدن نیروهای نظامی محافظ سفارتخانه ها و کنسولگری های خارجی در ایران و استرداد سرزمینهایی که در قرن نوزدهم از خاک ایران جدا شده بود، شامل ایالات مرو، خیوه، ترکستان و هفده شهر قفقاز - که در جریان جنگهای ایران و روسیه از حدود کشور خارج شده بود - را خواستار گشته بودند. در بیانیه همچنین خواسته شده بود که ایالات کردستان و موصل و دیار بکر به داخل مرزهای ایران بازگشته و رود فرات مرز غربی ایران شناخته شود.

خواسته اقتصادی بیانیه، پرداخت غرامات و خسارات جنگی وارده در طول جنگ به ایران توسط دول متخاصم بود.

در زمینه قضایی الغای کاپیتولاسیون و برچیدن محاکم رسیدگی به جرایم خارجیان مطرح شده بود.

دو روز پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ در مردادماه ۱۲۹۸ احمدشاه عازم اروپا شد این اولین سفر شاه به اروپا بود که به طور رسمی انجام می گرفت.

در این سفر وثوق الدوله، شاهزاده نصرت الدوله وزیر خارجه را که مورد اعتماد خودش بود همراه شاه نمود. قصد ایشان جلب حمایت شاه و اعلام علنی

موافقت ایران با قرارداد اروپا بود. احمدشاه نخست به استانبول وارد شد؛ در مدت اقامت وی در این شهر نصرت‌الدوله با شتاب به لندن رفت تا زمینه مسافرت شاه به انگلستان را آماده کند.

چندی بعد احمدشاه به پاریس سفر کرد. رئیس‌جمهوری وقت فرانسه پوان‌کاره، در هتل موریس شاه ایران را ملاقات نمود و ضیافتی به افتخار او ترتیب داد. رئیس‌جمهوری فرانسه در این دیدار شاه را از مخالفت فرانسویان با قرارداد آگاه کرد. احمدشاه در موضع خود پافشاری نموده، گفت:

قرارداد منعقد برطبق مصالح دولتین نیست و به دوستی فیما بین لطمه می‌زند، به‌علاوه شاه مشروطه مجاز نیست بدون تصویب مجلس شورای ملی در باب قرارداد های مربوط به سیاست خارجی کشور اظهار عقیده نماید و چنین حقی مطابق قانون اساسی به‌شاه داده نشده است.

در پی دیدار شاه ایران و رئیس‌جمهوری فرانسه، سفارت ایران در پاریس اعلامیه‌ای به مخالفت با قرارداد انتشار داد و اعتراض ملت ایران را به‌عقد این قرارداد و مغایرت آن با مصالح کشور را اعلام داشت.

نصرت‌الدوله از انتشار بیانیه سفارتخانه نگران شد و آن سفارتخانه را فاقد رسمیت اعلام نموده، ممتازالسلطنه وزیرمختار ایران در فرانسه را عزل نمود و سفارتخانه را فاقد رسمیت اعلام داشت. دولت فرانسه در مقابل اعلام نمود، کماکان ممتازالسلطنه را به‌عنوان وزیرمختار و نماینده قانونی ایران می‌شناسد.

احمدشاه عازم انگلستان شد. برخلاف معمول و به‌جای ولیعهد، جورج پنجم پادشاه بریتانیا شخصاً از شاه ایران استقبال نمود. تشریفات مخصوص جهت جلب رضایت شاه انجام شد، اما احمدشاه در ضیافت رسمی که برپا شده بود حاضر به ابراز موافقت با قرارداد نشد و سخنی در این مورد به‌زبان نیاورد. ناصرالملک نایب‌السلطنه سابق و نصرت‌الدوله، در تلاش جهت حمایت شاه ناکام ماندند و بالاخره احمدشاه زیربار ثروت و به‌پاریس مراجعت نمود.

دولت انگلیس به‌احمدشاه پیغام فرستاد که عدم موافقت با قرارداد باعث انقراض سلسله قاجاریه خواهد بود.

وثوق‌الدوله که در جلب همکاری شاه شکست خورده بود، بر آن شد که برنامه مسافرت را طوری ترتیب دهد تا شاه مدت بیشتری در اروپا بماند و خود در داخل کشور آزادی عمل بیشتری در اجرای قرارداد و اقدامات مشترک با مقامات انگلیسی دارا باشد. چون شاه قصد بازگشت نمود، تلگرافی از جانب وثوق‌الدوله به نصرت‌الدوله مخابره شد مبنی بر اینکه به هر شکل می‌تواند احمدشاه را در اروپا

نگهدارد. بالاخره تدابیر ایشان مؤثر نیافتاد و سرانجام احمدشاه در ماه ژوئن ۱۹۲۰ - اواخر بهار سال ۱۲۹۹ وارد تهران شد. هنگام ورود احمدشاه، مردم ایران با وجود دستورات قبلی و ثوق‌الدوله به‌نظمیه و مراقبت زیادی که از جانب دولت به‌عمل آمد با استقبال گرم و تشریفات بسیار، به‌سبب آنچه احمدشاه در مورد قرارداد انجام داده بود و یا به‌تعبیری انجام نداده بود، مقدم او را گرامی داشتند. در این روز تظاهرات مردم با فریادهای مرده‌باد و ثوق‌الدوله خائن و نابود باد وطن‌فروش، در تهران برپا شد.

انگلستان برای مبارزه با نظام جدیدالتاسیس بلشویکی، دول کوچک اطراف روسیه را که تازه استقلال می‌یافتند حمایت نموده و سعی داشت آنها را برعلیه حکومت مرکزی تجهیز و تقویت نماید. قفقاز، ارمنستان و ترکستان همسایگان ایران محل پیاده کردن این سیاست بود. ورانگل و دنیکن که از وابستگان حکومت تزاری بودند وسیله انگلستان تجهیز شده و با دولت بلشویک می‌جنگیدند.

دولت جمهوری مساوات آذربایجان با حمایت بریتانیا با دول دیگر روابط سیاسی برقرار نمود. دولت ایران در اوت ۱۹۱۹ دولت جمهوری مساوات را به رسمیت شناخت. در پاییز این سال هیئتی به‌ریاست سید ضیاءالدین طباطبایی، که از طرفداران و نزدیکان و ثوق‌الدوله بود، به‌باکو رفت و مذاکراتی در باب ایجاد روابط بین طرفین با مقامات آن جمهوری انجام داد.

در این زمان جمهوریهای سه‌گانه قفقاز با همه کمکی که از جانب انگلستان به‌آنها می‌رسید از ارتش سرخ شوروی شکست خوردند. در تاریخ بیستم آوریل ۱۹۲۰ بلشویکها در باکو کودتا کردند و جمهوری شوروی آذربایجان را برپا نمودند. ارتش سرخ به‌فرماندهی کیروف وارد قفقاز شد. افسران ضدانقلاب و سربازان انگلیسی وسیله پانزده فروند کشتی از باکو به‌انزلی فرار کردند. پس از تصرف قفقاز، ارتش سرخ به‌دنبال نیروهای فراری ژنرال دنیکن، در انزلی نیروی نظامی پیاده کرد و در ۱۸ مه ۱۹۲۰ برابر با ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ با شلیک چند تیر توپ بندر انزلی را متصرف شد. قوای انگلیس به‌رشت عقب‌نشستند. ارتش سرخ رشت را نیز مورد حمله قرار داده تصرف کرد و مورد استقبال طرفداران میرزا کوچک‌خان قرار گرفت.

دولت ایران که چهار ماه بود به‌عضویت جامعه ملل درآمده بود، به‌این جامعه شکایت برد و انگلستان نیز از اعتراض ایران حمایت نمود.

دولت شوروی خواستار مذاکره با ایران شد و اعلام داشت که قوای خود را از گیلان فرا خواهد خواند.

نصرت‌الدوله برای شکایت به‌لندن رفته و در مجمع عمومی جامعه ملل طی نطقی خواستار تخلیه نظامی ارتش شوروی از شمال ایران و خودداری روسها از تقویت شورشیان جنگل شد. مجمع عمومی در جلسه مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ تصمیم گرفت در انتظار انجام مواعید شوروی و نتایج بعدی اقدامات آینده آن کشور بماند.

در تاریخ ششم ژوئن برابر با ۱۶ خرداد، خبر رسید که قراردادی بین فرماندهان ارتش سرخ و میرزا کوچک‌خان در مورد تأسیس جمهوری شوروی‌گیلان به‌امضا رسیده است.

نقشه‌های سیاسی امپراتوری بریتانیا دچار تغییر شد. انگلیس‌ها که دانستند اجرای قرارداد بدین صورت میسر نیست، با تغییر دولت و روی کار آمدن کابینه مشیرالدوله مخالفت علنی نکردند.

در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰ برابر با ۳ تیرماه ۱۲۹۹ چند روز پس از بازگشت احمدشاه به‌کشور، کابینه و وثوق‌الدوله سقوط کرد و وی از ایران فرار کرد.

مشیرالدوله پیرنیا رییس دولت شد. مشیرالدوله طی بیانیه‌ای اجرای قرارداد را تا تعیین تکلیف قطعی از طرف مجلس موقوف نمود و آرمیتاژ اسمیت و عده‌ای از مستشاران مالیه را با عنوان «اموریت و مرخصی به‌خارج فرستاد.

هنگام طرح آیین‌نامه ارتقاء افسران ارتش ایران که متن آن توسط مستشاران نظامی انگلیسی تهیه شده بود ارتقاء افسران ایرانی را از درجه ستوان‌یکمی به بالا ممنوع، و درجات بالاتر را به‌اتباع بریتانیا مختص می‌دانست. این آیین‌نامه در کمیسیون مشترک نظامی مرکب از هفت نظامی انگلیسی و هفت افسر ایرانی مطرح شده و با مخالفت دوتن از ایرانیان آزاده روبرو شد و این عده از امضای آیین‌نامه خودداری نمودند.

افسران مخالف مورد بازخواست و پرخاش از جانب سپه‌دار رشتی وزیر جنگ دولت و وثوق‌الدوله قرار گرفته و یکی از آنان به‌نام فضل‌الله‌خان آقا‌ولی افسر امنیه با همه عشق و علاقه به‌میمن موقع مواجهه با چنین خیانت آشکار از جانب فرماندهان خود روز اول فروردین ۱۲۹۹ شمسی در منزل خود اقدام به‌خودکشی نمود و بدین صورت اعتراض ندای آزادی‌خواهی مردم سرزمینش را فریاد کرد.

این افسر فداکار نامه اعتراضیه خود را خطاب به‌وزیر جنگ نوشت. این نامه با همه کوششی که برای سر بسته ماندن آن انجام شد توسط افراد شاغل در وزارت جنگ مشاهده و فاش شد.

سناتور دیوان‌بگی در زمان حیات و وثوق‌الدوله سؤالاتی در مورد قرارداد از او



نموده، از جمله می‌پرسد فلسفه انعقاد قرارداد یکطرفه ۱۹۱۹ که حاضر شدید کشور ایران را تحت‌الحمايه انگلیسها قرار دهید چه بوده؟ نامبرده بعد از کمی مکث و توسل به یک مقدمه طولانی که در آن خدمات مهم دولتی خود و آشنایش را به سیاست عمومی دنیا و قبول مسئولیت در مواقع خطیر گنجانیده بود، جواب می‌دهد که مبادرت به این امر به منظور سروسامان دادن به اوضاع آشفته کشور بوده است.

دیوان‌پییگی می‌افزاید: وثوق‌الدوله گفت: می‌خواستم به صلاح ایران از توجه ضرر بیشتر به مملکت جلوگیری کنم.

در پایان این بحث به متن گزارشی توجه فرمائید که لرد کرزن به کابینه بریتانیا در مورد قرارداد ۱۹۱۹ داده است. در این گزارش سیاست خارجی استعماری این کشور در رابطه با کشور ما - حداقل قسمتهای قابل انتشار آن - روشن می‌شود:

### گزارش تاریخی لرد کرزن به کابینه بریتانیا در باره قرارداد ۱۹۱۹

همقطاران من در کابینه ممکن است متوجه این موضوع شده باشند که در عرض ماههای اخیر یک رشته تلگرافهای متوالی میان وزارت امور خارجه و نماینده سیاسی ما در تهران (سرپرسی کاکس) رد و بدل شده است. همه این تلگرافها، چنانکه می‌دانید، مربوط به عقده قراردادی هستند که تا این اواخر مشغول انجام مذاکرات مربوط به آن با دولت ایران بوده‌ایم. این مذاکرات از موقعی شروع شد که کابینه جنگ بریتانیا، کمیسیون امور خاوری خود را مسئول این بخش از سیاست خارجی ما و مأمور رسیدگی به مسائل خاورمیانه و شرق نزدیک کرد.

اعضای این کمیسیون (مستر بالفز - لرد رابرت سیسل - ژنرال اسماتز - مستر مونتاکو - و نمایندگان خزانه‌داری) همگی از همان اول کار در جریان این مذاکرات بوده‌اند و شکل نهائی قرارداد بالاخص مورد تصویب مستر مونتاکو (وزیر امور هندوستان) و مستر چمبرلن (وزیر دارائی) و مستر بالفز (وزیر امور خارجه که فعلا در پاریس است) قرار گرفته است.

اکنون که متن پیمان خوشبختانه در تهران به امضاء رسیده، با کمال خرسندی می‌توانم خلاصه‌ای از این مذاکرات و تبادل نظرها را که منتهمی به نتیجه‌ای شده است که حق دارم آنرا «نتیجه‌ای بسیار رضایت‌بخش» توصیف کنم، به اطلاع همکاران ارجمندم در کابینه برسانم.

موقعی که جنگ شروع شد وضع ایران به طور خلاصه از این قرار بود: دستهای خود ما را قرارداد بدفرجام ۱۹۰۷ که با روسیه داشتیم بسته بود و آزادی عملمان در این قسمت از جهان بی نهایت محدود بود. این قرارداد (قرارداد ۱۹۰۷) با اینکه هدف اصلی اش این بود که به اختلافات و منازعات دیرین روس و انگلیس در ایران خاتمه دهد و ثبات تشکیلات ایران را، به نحوی که در آن تاریخ موجود بود، تضمین کند، مع الوصف، در سرتاسر دوران اعتبارش، از طرف دولت و ملت ایران با نظر خصومت تلقی شد و روسها نیز در عمل آنرا وسیله ای برای تحکیم حلقه فشار خود در مناطق شمالی ایران قرار دادند. در نتیجه، هنگامی که مخاصمات بین المللی و جنگ جهانی آغاز شد و ما برای پیشرفت هدف مشترک در سلك متفقان روسیه درآمدیم، بدرفتاری و سوء نیت روسها که باعث تحریک احساسات خصمانه ایرانیان نسبت به روسیه شده بود عملاً دامنگیر ما هم شد زیرا بریتانیای کبیر در چشم آنها یار و همدست روسها شمرده می شد. ایرانیان این طور فکر می کردند که ما از هرگونه سیاست روسها و هر نوع رفتار آنها در ایران پشتیبانی می کنیم و به حکم این وحدت منافع که با روسیه پیدا کرده ایم، نسبت به تمام آرزوها و مقاصد ملی ایرانیان نیز به چشم خصومت می نگریم.

تمام آن احساسات حسنه و همدردی باطنی که از طرف ملت ایران در مراحل اولیه جنگ نسبت به دول اروپای مرکزی (آلمان و متحدینش) ابراز شد بی گمان ناشی از همین طرز فکر بود که ما را شریک نیت سوء روسیه برای از بین بردن استقلال کشورشان می شمردند. گرچه حکومت ایران به ظاهر بیطرفی خود را در این جنگ اعلام کرده بود ولی دولت و ملت ایران تا آنجا که توانستند به فعالیتها و دسیسه های دشمنان ما در خاک کشورشان کمک کردند و وضع عمومی ایران تحت تأثیر علل و عوامل متعدد که برخی از آنها ناشی از تبلیغات مضر آلمانیها، برخی دیگر معلول حمله نظامی ترکها به ایران، و قسمتی هم معلول خصومت خود حکومت ایران نسبت به متفقین بود - چنان سخت و حساس گردید که ما برای حفظ امنیت مرزهای افغان، و نیز برای حفاظت از منافع مستقیم خود و متفقینمان در ایران، ناچار شدیم از همان آغاز امر، این کشور را (در عین بیطرفی) تقریباً به شکل صحنه ای از صحنه های مهم جنگ جهانی تلقی کنیم.

مخاصمات و قیاسهای شدید محلی در قسمت جنوب کشور صورت گرفت که در آنجا یک نیروی نظامی بومی به نام اسپیار (تفنگداران جنوب) تحت نظر افسران بریتانیایی بوجود آمده بود. این نیرو وظایف ژاندارم و پلیس راه را برای دفع فتنه اشرار، دور نگاهداشتن آنها از راههای تجارتهای که معبر کالاهای انگلیسی بود، و

حفظ آرامش در نواحی جنوب، انجام می‌داد. یک بار، در عرض همین سالیان جنگ، نیروی اسپیار و افسران انگلیسی‌اش در معرض خطری چنان بزرگ قرار گرفتند که دولت بریتانیا ناچار شد این قوهٔ محلی را با اعزام نیروهای تازه‌نفس از هند، تقویت کند. در نواحی خاوری ایران (خراسان) برای اینکه از تمامیت مرزهای افغانستان حراست شود اقدامات مهم و عملی لازم بود. بعد از وقوع انقلاب روسیه، خطر حمله بلشویک‌ها به شمال ایران مزید بر این نگرانیها شد. در این ضمن، در قسمت شمالغربی کشور، مادام که ترکها و آلمانها قفقاز را بلامنازع تحت اشغال خود داشتند، هر لحظه بیم آن می‌رفت که قوای آنها بر ایالت مرزی آذربایجان نازل شوند و این امکان به حدی حاد و نزدیک بود که یک بار حتی خود تهران را در خطر سقوط قرار داد و چندی نمانده بود که حکومت مرکزی را وادار به فرار از پایتخت سازد. برای جلوگیری از وقوع این حادثه و حفظ موقعیتمان در مناطق ساحلی خزر، و نیز برای اینکه از دست‌اندازی آلمانها به آسیا از راه دریا جلوگیری شود، ناچار شدیم باکمال عجله نیروهائی از بین‌النهرین و بغداد وارد ایران کنیم. این نیروها در حال حاضر نیز در محور بغداد - خانقین - کرمانشاه - همدان - قزوین موضع گرفته‌اند ولی امیدواریم که در آتیهای نه‌چندان دور بتوانیم همه‌شان را از خاک ایران فراخوانیم.

سرتاسر این عملیات نظامی که متضمن خطرات بزرگ جانی و هزینه‌های هنگفت مالی برای کشورمان بود، در قبال نتایجی که از آنها اخذ شده، نفس عمل را حتی بیش از حد انتظار خود ما توجیه کرده است. ایران از خطر نیروهای دشمن رسته و وضع عمومی کشور دوباره قرین آرامش و امنیت گردیده است. خود این مسئله که ما هیچ‌گونه نیت بد دربارهٔ حکومت ایران یا خیال خصمانه نسبت به تمامیت ارضی این کشور نداریم، حقیقتی است که در حال حاضر خوشبختانه همگان به آن پی برده‌اند. تنها مسئله‌ای که برایمان باقی مانده این است که سیاستی سازنده در این کشور اتخاذ کنیم که سکون و آرامش کنونی ایران را در آتیه نیز تثبیت کند. یک سال قبل که ستارهٔ اقبال ما درخشیدن گرفت و نشان داد که جنگ در میدانهای جنگ باختری به پایان موفقیت‌آمیزش نزدیک می‌شود و حتی به‌خود ایرانیان هم ثابت شد که دیگر امیدی به پیروزی آلمانها نیست، یکی از سیاستمداران برجستهٔ ایرانی به نام وثوق‌الدوله که همواره نسبت به منافع بریتانیا در ایران احساسات و خط‌مشی دوستانه داشته است از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه گردید. میان همکاران او دو وزیر دیگر ایرانی بودند که هر دو، مثل خود نخست‌وزیر، جدأعقیده داشتند که آتیهٔ ایران فقط با اتکا به قدرت انگلستان تضمین شدنی است. خود مقام

سلطنت (اعلیحضرت سلطان احمدشاه قاجار) که عین این نظر را داشت باالطبع از وزرای سه‌گانه پشتیبانی می‌کرد. توأم با تشکیل کابینه جدید، ما نیز یکی از مأموران لایق و مجرب خود، سرپرسی کاکس، را به‌عنوان وزیرمختار بریتانیا در ایران انتخاب و به آن کشور گسیل کردیم. این شخص که برای سالیان متمادی کمیسر مقیم بریتانیا در خلیج فارس بود و پیش از حرکت به ایران ارشد صاحب‌منصبان سیاسی ما در بین‌النهرین (عراق عرب) بشمار می‌رفت، با تعلیماتی به ایران گسیل شد که خلاصه‌اش نیل به توافق رسمی با حکومت ایران بود. سرپرسی کاکس دستور داشت برای عقد قراردادی با ایران بکوشد که در نتیجه آن منافع آتی بریتانیا در این قسمت از جهان از برخورد با صاعقه‌ها و گزندهای آن نوع که در سالهای اخیر به کرات با آن روبرو شده است محفوظ بماند. نیز می‌خواستیم شپهر حمایت خود را بر فرق کشوری که مبتلا به ضعف علاج‌ناپذیر است و بدون تکیه بر عصای خارجی نمی‌تواند سرپا بایستد چنان بگسترانیم که این کشور بتواند استقلال و حاکمیت خود را میان کشورهای جهان حفظ کند. مذاکراتی که در عرض نه ماه گذشته در جریان بوده و اکنون به نتیجه‌ای رضایت‌بخش رسیده، ثمره کوشش توأم حکومت ایران و سرپرسی کاکس بوده است.

مفهوم قراردادی که بسته شده در عمل این نیست که قیمومت کشور ایران به عهده ما واگذار شده باشد یا اینکه در شرف دریافت چنین قیمومتی باشیم. به‌عکس، مساعی نمایندگان ایران در پاریس که می‌خواسته‌اند عرضحال خود را به کنفرانس صلح ورسای تقدیم دارند با شکست مسلم روبرو شده است. نیز چنین تعبیری در کار نیست که ایران خواسته باشد بخشی از آزادی و حاکمیت خود را به ما تسلیم کند یا اینکه ما در شرف قبول تمهداتی تازه و پرهزینه در این کشور باشیم که در آتیه فشاری سنگین بر دشمنان باشد. هیچ‌کدام از این هدفها منظور نیست. هدف و مقصد این قرارداد به‌طور خلاصه این است که حکومت کنونی ایران که آشکارا تشخیص داده ما تنها کشور بزرگت همسایه هستیم که نسبت به سرنوشت و آتیه ایران علاقمندیم، آمادگی و قدرت این را داریم که به این کشور کمک کنیم، و بعید است که هدف یا منظور دیگری جز همینها که ذکر شد داشته باشیم، لذا، با توجه به تمام این حقایق، به‌میل و اراده خود، تصمیم گرفته است از ما بخواهد که ایران را در اجرای برنامه‌های عمرانی و زنده کردن اقبال افسرده‌اش کمک کنیم.

اگر کسی سؤال کند اصلا چه دلیلی هست که ما پذیرای مسئولیتی چنین سنگین در ایران می‌شویم و چرا این کشور فرتوت را به‌حال خود رها نمی‌کنیم که چهاراسبه به‌سوی زوال افسانه‌ای‌اش نزدیک شود؟ جواب این سؤال این است که در حال حاضر

با توجه به موقعیت جغرافیائی ایران و عظمت منافع ما در این کشور، و نیز با توجه به امنیت آتی امپراطوری ما در خاورزمین، رهاکردن این کشور به حال خود عملاً غیر ممکن است، کما اینکه در عرض پنجاه سال گذشته هم غیرممکن بوده است. انگلستان نمی تواند خود را از اوضاع ایران کنار بگیرد و در قبال حوادثی که در این کشور رخ می دهد خونسرد و بی اعتنا بماند. از آن گذشته، اکنون که ما در شرف قبول مسئولیتی جدید - قیمومت بر بین النهرین (عراق عسرب) - هستیم و این مسئولیت ما را از سوی غرب نیز هم مرز و همجوار ایران خواهد ساخت، دیگر به هیچ وجه نمی توانیم اجازه دهیم در خطه ای چنین حساس که میان مرزهای امپراتوری ما در هند و مرزهای کشور نوپنیا عراق واقع شده، خلائی ایجاد شود که به علت سوء حکومت به بستری مستعد برای دسیسه های بین المللی، آشفته گیهای سیاسی، و هرج و مرج های مالی، تبدیل گردد.

از آن گذشته اگر قرار بر این باشد که ایران تنها و بی کس به حال خود رها شود، به دهها دلیل محکم جای این ترس هست که سیل نفوذ بلشویزم که از مرزهای شمالی این کشور سرچشمه می گیرد سرانجام سرتاسر ایران را فرا گیرد. بالاخره، آخرین دلیل برای توجیه مسئولیتی که در ایران به عهده گرفته ایم این است که ما در گوشه جنوب غربی این کشور مالک سرمایه ها و منافع بزرگ به شکل چاههای نفت هستیم که سوخت نیروی دریائی بریتانیا از آنها تأمین می شود و همین موضوع نوعی اهمیت استثنائی به نقش ما در این نقطه از جهان می بخشد.

با در نظر گرفتن مجموع این علل و عوامل، تمایلات وزارت خارجه و وزارت امور هندوستان هر دو بر این تعلق گرفته است که پیمانی با ایران بسته شود که به موجب آن، بی آنکه مجبور باشیم اداره مستقیم این کشور را به عهده گیریم یا اینکه پای خود را در مسئولیت های سترگت مالی وارد کنیم، مع الوصف در وضعی باشیم که به کمک مستشاران و کارشناسان خود و به یمن رهنمائی هایی که می کنیم، حکومت این کشور را قادر سازیم که وضع کنونی خود را اصلاح و دگرگون کند.

در تحت مواد این قرارداد، که مذاکرات مربوط به آن خاتمه یافته و متن سند همین امروز امضا شده است، بریتانیای کبیر به عهده می گیرد که به حساب دولت ایران، مستشاران و کارشناسانی از آن گونه که برای شعب مختلف وزارتخانه های ایران لازم است در اختیار اولیای این کشور بگذارد. در میان اصلاحات بیشماری که دولت ایران خیال دارد انجام دهد یکی هم تشکیل نیروی متحدالشکل نظامی است. براساس برنامه هایی که در دست است، تمام نیروهای پراکنده نظامی ایران که تا امروز در نقاط مختلف کشور وجود داشته است - سربازان وظیفه، ژاندارمری،

دیویزیون قزاق، و پلیس جنوب - همگی در بطن این ارتش يك پارچه متشکل خواهند شد. ما خیال داریم افسران و فرماندهانی را که دولت ایران برای تشکیل این نیرو لازم دارد در اختیارشان بگذاریم. از آن گذشته، خزانه‌داری انگلستان موافقت کرده است اعتباری به مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ در اختیار دولت ایران بگذارد تا این دولت بتواند اصلاحاتی را که در نظر است آغاز کند. حکومت هندوستان و خزانه‌داری بریتانیا تأمین این مبلغ را - که درآمد گمرکات ایران و ثقیه بازپرداخت آن خواهد بود - بالسویه به‌عهده گرفته‌اند. در متن قرارداد این نکته به صراحت اشعار شده است که قسط اول این وام تا موقعی که رئیس هیئت مستشاران مالی ما در ایران وظایف رسمی خود را که نظارت کامل بر امور دارائی ایران است تحویل نگرفته، به حکومت ایران پرداخت نگردد. در بقیه قسمت‌های قرارداد، مواد و شرایط مختلف به نظر تان خواهد رسید که به‌موجب آن ما خواهیم توانست از حکومت ایران در تحقق بخشیدن به قسمت‌هایی چند از دعاوی ترضیه نشده‌اش پشتیبانی کنیم.

ماحصل این ترتیبات و نتیجه قراردادی که امروز بسته شد این نیست که خواسته باشیم ایران را به‌سرزمینی تحت‌الحمايه بریتانیا مبدل سازیم. به‌عکس، به‌موجب‌ماده اول قرارداد، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به‌صراحت متعهد شده است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را از هر حیث محترم بشمارد ولی در ضمن، بایسته شدن این قرارداد و اجرای موفقانه آن، به‌تمام آن دسیسه‌ها و رقابت‌های حسادت‌آمیز میان دول رقیب، که آشفتگی اوضاع ایران را در پی دارد، خاتمه داده خواهد شد و خود ایران هم به‌شرطی که سهم خود را صحیح و صادقانه در تحت این قرارداد ایفا کند فرصتی بمانند خواهد داشت تا به‌سلامت سیاسی و ثبات و امنیتی از آن نوع که در عرض يك‌صد سال گذشته هرگز نظیرش را ندیده است دست یابد. بالاخره، این قرارداد، اگر به‌نحو رضایت‌بخش اجرا گردد، تضمینی گرانبها برای صلح آتی جهان شرق خواهد بود.

پادشاه ایران که در سرتاسر مذاکرات منتهی به این قرارداد، با نظری بسیار مساعد شرکت داشته است در همین آینده نزدیک از کشورمان دیدن خواهد کرد تا بدین‌وسیله حسن‌نیت خود را نسبت به‌اولیای این کشور علناً ابراز دارد و من‌شخصاً امیدوارم که انتشار همین قراردادی که نکات مهم آن برای استحضار همکارانم تشریح شد و پنخش‌شدنش در دنیا، خود مدرکی باشد قانع‌کننده که روابط میان دو کشور که برای مدت‌های متمادی بارشته‌هایی بسیار نزدیک به هم پیوند خورده است، از این بیعد، بموجب قرارداد جدید، برپایه‌ای محکم‌تر و مطمئن‌تر استوار خواهد شد.

امضاء: کرزن آف کدلستن